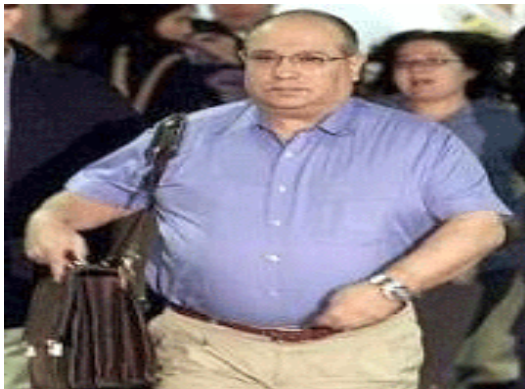


## مرد سال و شاهکارهایش!



علاوه بر سر بردن، انجام عملیات تروریستی در خارج از کشور از جمله قتل ده ها متخصص سوری و ایرانی از افتخارات داگان است. برگرفته از سایت روشنگری

بقیه در صفحه 5



اطلاعیه

تغییر شبکه ماهواره ای تلویزیون برابری!

بقیه در صفحه 16

## گزارش مراسم یادمان جانبازان

در ونکوور (کانادا)

بقیه در صفحه 15

## استقبال بی سابقه از آثار کارل مارکس

در نمایشگاه کتاب فرانکفورت

بقیه در صفحه 16

گزارش کوتاهی از اعطای جایزه

اتحادیه بین المللی سندیکاها به منصور اساتلو

بقیه در صفحه 6

## اعتصاب بازار و منازعات باندهای درونی حاکمیت

تقی روزبه



بقیه در صفحه 2

## اعتصاب بازار، عقب نشینی دولت

و واکنش "دیگران" بقیه در صفحه 7

## حاج بازاری ها و "درد کیف پول"

حکومت نظامی اعلام نشده در بازار تهران بقیه در صفحه 8

## اعتصاب کارگران سد ماملو

بقیه در صفحه 4

## دریابیم، شکوفه ها

دست افشان و پایکوبان در راهند!



هیات هماهنگی اتحاد چپ کارگری ایران بقیه در صفحه 6

پیام همبستگی سندیکای کارگران شرکت واحد در هفته

ی اقدام جهانی با کارگران ایران

بقیه در صفحه 14

بقیه مقاله : اسلام، اسلام گرائی و غرب

نوشته : اعجاز احمد - برگردان: ح. ریاحی بقیه در صفحه 11

## اعتصاب بازار و منازعات باندهای درونی حاکمیت

تقی روزبه

آیا جاقو دسته خود را می برد؟ بله، گاهی این کار هم صورت می گیرد. درجدال ورقبابت بین سرمایه داران برای تصاحب سود و تأمین منافع خود، هیچ حريم ذاتا ممنوعه ای وجود ندارد. اعتصابات اخيربازار هم به نوعی تابع همین حکم است: اعتراض صنف پلافروشان بازار اصفهان از طریق تعطیل مغازه ها و حتا راه پیمانی، علیه قانون جدید مالیاتی و اجرائی شدن آن ازاول مهرماه، بسرعت به صنوف ديگراين شهر و سپس به ديگرشهرهای بزرگ نظیر مشهد، تبریز، تهران و شیراز و نیز سرایت آن به برخی شهرها و استان های ديگرممانند یزد، زنجان و قزوین و کرمان و... عملا آتارتبدیل به یک اعتصاب سراسری و بوجود آوردن کانون جدیدی در زنجیره بحران های موجود کرد. بخصوص پیوستن بازار تهران (از جمله صنوف پلافروشان، پارچه فروشان، فرش فروشان و کفشانان ...) باین اعتراض، براهمیت این بحران و بی آمدهای آن افزوده است. ناگفته نماند که نقش بازار تهران در کل بازار کشور و تأثیر آن بر معادلات سیاسی و حتا بزعم رژیم به حوزه های امنیت اجتماعی و برکسی پوشیده نیست. و در واقع عقب نشینی مقطعی دولت نیز پس از پیوستن این بازار به اعتصاب صورت گرفت. به هر حال، وقوع چنین رویدادی را باید بخشی از بحران درون حکومتی و تشدید تضادهای درونی آن دانست که گریبانگیر رژیم شده است. میدانیم که در نظام حاکم بازار ایران هیچ گاه غریبه نبوده و نقش و نفوذ پیرای آنان در ساختار قدرت سیاسی و مذهبی برکسی پوشیده نیست. از همین رو، اعتراض جمعی و سراسری آنان - اعتراضی که شتاب و سراسری شدنش حتا خود دولت نهم را غافلگیر کرد - به عنوان مخالفت خوانی علنی و صریح یکی از پایگاه های مهم اجتماعی حاکمیت که دارای چپای مهمی در ساختار قدرت است با سیاست های حاکم بر دولت کنونی محسوب می شود و باید آن را به مثابه معارضة طلبی و چالش بزرگی برای حاکمیت بشمار آورد. بی شک اهمیت این بحران نه به سبب نفوذ و نقش این جریان بر توده ها و جنبش مردمی است. بی شک از آن زمان که بازار ادعای نفوذ اجتماعی به مثابه یکی از اقشار مرجع را داشت مدت ها گذشته است، و فی الواقع اکثر بازار ایران محترم چندین دهه است که متحد و یار غار ارتجاع حاکم بشمار میروند. برعکس اهمیت بحران دقیقا بدلیل نفوذ گسترده این جریان در حاکمیت و بی آمدهای آن از این زاویه است. در اهمیت آن همین بس که در طی چند روز دولت یک به تازوسرکوبگری هم چون احمدی نژاد را واداشت که بلافاصله دست به یک عقب نشینی (ولولیم بند و تاکتیکی) بزند و دستور خود را ابتدا برای دوماه و سپس تا اطلاع ثانوی و "تعلیق بی زمان" و تا فراهم شدن بستر مناسب برای اجرای معلق کند! باین ترتیب شاهدیم دولتی که نسبت به اعتراضات طولانی مدت و مستمر اقشار گوناگون زحمتکشان، هم چون کارگران و معلمان و... با شعارهای "گرسنه ایم، گرسنه". چنان سببانه و آکنده از بی اعتنائی برخوردار کرده و می کند، در این مورد مشخص شخص رئیس جمهور بسرعت در تلویزیون ظاهر شده و طی یک دستورالعمل رسمی حکم به توقف اجرای "قانون" می دهد. همه گونه تلاش و تقاضا، از سیاست تطمیع و دادن وعده و وعید تا استفاده از اهرم های میانجیگرانه نظیر تشکل ها و شخصیت های نزدیک به بازار، تا برگزاری جلسات متعدد با بازار ایران و چانه زنی با آنها و بالأخره اهرم تهدید با هدف خاموش کردن شعله های بحران و پائین آوردن بازار ایران از خریشتان (بخوانید بالا کشیدن کرکره های محل کسب و کارشان) توسط حاکمیت بکار گرفته می شود. باین همه عقب نشینی اولیه دوماه رژیم و سپس حذف قید دوماه و سایر وعده های دولت تا این لحظه نتوانسته است رضایت بازار ایران را جلب کرده و به پایان دادن اعتراضات آنان منجر شود. آنها صراحتا خواستار الغاء کامل قانون مالیات بر ارزش افزوده و اعلام شفاف آن توسط دولت شده اند.

اگر این واقعیت را در نظر بگیریم که خواست الغاء یک قانون رسمی - آتم در مقابل یک رژیم مستبد و سرکوبگر - تاچه ماهیت سیاسی به این گونه مطالبات و اعتراضات میدهد، آنگاه به اهمیت این چالش جدید بیشتری خواهیم برد. در هر حال ماهیت اقتصادی - سیاسی بحران (به مثابه بخشی از بحران درون حکومتی) و بیروزمبستگی گسترده بازار ایران حول منافع ویژه خود که به سرعت موجب سراسری شدن کمابیش حرکت اعتراضی آن گردید، از ویژگی های مهم این بحران بشمار می رود. در وجود این همبستگی همین بس که با وجود آنکه صنوفی چون فرش

فروشان (و کلا صنایع دست باف) مشمول قانون جدید نمیشدند، به عنوان حمایت از مطالبات صنوف دیگر وارد اعتصاب شدند.

همانطور که اشاره شد در کنار تاکتیک عقب نشینی و تلاش برای مذاکره و کنار آمدن، رژیم بنا به ماهیت سرکوبگرانه خود از اهرم تهدید هم سود جست. این تهدید ها حتا از محدود زبانی همچون سخنان رئیس شورای اصناف، فراتر رفته و به گسیل چماق داران اجیر شده برای حمله به مغازه ها و شکستن شیشه و درب برخی از آنها و قرق بازار و مبادی ورودی و خروجی آن توسط نیروی گارد ویژه و چماق داران منجر شده است. از جمله در پی این یورش ها، روزنامه کیهان تهران ارگان چماق داران رژیم، در یادداشت خود، اقدام بازار ایران را علیرغم عقب نشینی رژیم، خواست دشمنان تابلودار اسلام و کوک شدن به وسیله آنها و دنباله های داخلی آنان و تحریک شده توسط چند کتان سرمایه دار خوانده، بانثار عناوینی چون حرام خواران و قاقاچیان و ربخواران ... و بآزاد نعل وارونه آنها را بشدت مورد تهدید قرار داده است:

"تعجب آور و تأسف انگیز نیست در حالی که به آسانی در مقابل حمله نظامی دشمنان، خرابکاری و تروریست ها و... ایستاده و توطئه آنان را خنثی کرده ایم، از مقابله با یک مشت ارادل و اوباش چماق دار طفره برییم؟! چرا باید مسنون محترم انتظامی و امنیتی، اصناف متعهد را در مقابل ارادل چماق دار تنها بگذارند؟! اگر تعارف می کنید - که به یقین نمی کنید - قلع و قمع ارادل را به مردم و اصناف و بازار ایران متعهد و انقلابی بسپارید و قاطبه متعهد اصناف و بازار ایران را در مقابل ارادل بی دفاع نگذارید."

چنانکه ملاحظه میشود، حتا "بازاریان" محترم یعنی متحدین دیرین و وفادار به حاکمیت نیز وقتی در مقام دفاع از منافع ویژه خود قصد ایستادگی می کنند، از اتهام انتساب به دشمنان اسلام بی نصیب نمی مانند و فراتر از آن تهدید به سرکوب می شوند. بطوری که بر اساس برخی از آخرین گزارشات انتشار یافته در کنار مذاکرات و چانه زنی ها، نیروهای انتظامی و چماق داران هم چنان بازار را قرق کرده و کسبه را وادار به گشودن درب مغازه هایشان می کنند و کسبه ها نیز بعضا در اینجا و آنجا بی چماق بدست برای حفاظت از مغازه های در حال آماده باش بسر می برند. مطابق همین گزارشات تهدیدهای دولت و حتا ارسال چماق داران برای شکستن درب و شیشه های پاره ای از مغازه ها در بازار تهران نه فقط موجب آمدن بازار ایران از مطالبات خود نگردیده بلکه مزید بر خشم و ناراضیاتی آنان نیر شده است. و چنین بود که علیرغم تلاش ها و مذاکرات مقامات دولتی باهدف درهم شکستن اعتصاب، و علیرغم پخش شدن چندباره ادعای دستگا تبلیغاتی رژیم مبنی بر پایان یافتن اعتصاب و حصول توافق با بازار ایران، روز گذشته این اعتصاب ششمین روز خود را سپری کرد و اکنون نیز بازار تهران و اصفهان و تبریز قول خود کسبه نیمه تعطیل بوده و بازار ایران در مذاکرات و چانه زنی های خود خواهان صراحت و دادن تضمین درباره الغاء قانون جدید مالیاتی هستند.

باتوجه به این که از یکسو اجرای قانون مالیات مبتنی بر ارزش افزوده با منافع ویژه این قشر از سرمایه داری ایران و دارای نفوذ در حاکمیت اصطکاک دارد، و با توجه به این که از سوی دیگر این سیاست بخش مهمی از اصلاحات ساختاری رژیم بشمار می آید، و نیز سخنان صریح مقامات دولتی و از جمله وزیر بازرگانی که این قانون لئونخواه شد، معلوم نیست که سرانجام این کشمکش به کجا خواهد انجامید. کشمکش که یک طرفش درخواست لغو این قانون است و طرف دیگرش اجماع و عزمی که در مورد ضرورتش وجود دارد. قانونی که دارای پیشینه طولانی است و ضرورتش حداقل از 19 سال پیش مطرح شده و در نیمه راه تصویب متوقف گردیده و لایحه تکمیل شده حول آن توسط دولت خاتمی تهیه و به مجلس هفتم ارائه شده و سرانجام در مجلس مزبور و شورای نگهبان تحت کنترل اصول گرایان تصویب شده و جنبه قانون پیدا کرده و نهایتا بعنوان بخشی از برنامه چهارم و بخشی از طرح اصلاح ساختار اقتصادی برای عملیاتی شدن در دستور کار دولت احمدی نژاد قرار گرفته است. و همه امیدها بر این بوده که هیچ دولتی جزیک دولت راست افراطی و شبه فاشیستی با شعارهای باصطلاح مدعی عدالت خواهی و پیوپولیستی و مورد حمایت همه جانبه خامنه ای و باندهای نظامی و چماق داران، قادر به انجام کاملش نیست، اکنون درگیر وادار به اجراء آمدنش در همان گام اولیه با شورش و نافرمائی بخشی از طبقه سیاسی و اقتصادی حاکم مواجه شده است. کسانى مثل حبیب اله عسکراولادی و بادامچیان و بطور کلی مولفه و سایر حامیان بازار در حاکمیت به جنبه باصطلاح بداجرا شدن آن و بدلیل انتخاب غلط نقطه شروع شیوه بکار گرفته شده توسط دولت را مورد انتقاد قرار میدهند تا اصل قانون را. باین ترتیب باید گفت که عملا اجماع حول تصویب این قانون، مانع آن نمیشود که در کشمکش بر سر تقسیم قدرت،

رقبا ومخالفین احمدی نژاد خود راز چالش بوجود آمده کناریکشد.چنانکه دراین رابطه رفسنجانی به دولت هشدار داده است که طوری عمل نکند که آستانه تحمل جامعه بیش ازاین پانین بیاید. آنچه که دراین میان مهم است، این است که بازار به پشتوانه وسنت تاریخی خود، روابط درهم تنیده اش با نظام حاکم، با روحانیت، با کانون های دیگر قدرت ومهمتر از همه داشتن شبکه های متعدد ارتباط درونی خود دارای چنان پیوندها و ظرفیتی است که درشرایط بحرانی می تواند حول منافع ویژه خود به عنوان یک مجموعه متحد و متحدان خودی یک دست عمل کند. باین اعتبار می توان مسامحتاً درکنار "حزب روحانیت" از "حزب بازار" هم سخن به میان آورد. و دقیقاً بهمین دلیل است که درطی همین اعتصابات آنچه که دست نشانندگان دولت به عنوان سخنان شورای اصناف و رئیس دست نشانده آن درمورد تحولات بازاری می گفتند با آنچه که درواقعیت وجود داشت وتوسط نمایندگان واقعی بیان می شد از زمین تا آسمان تفاوت داشت. علیرغم ادعای دولت وحامیان این قانون جدید(واژه اصلاح طلبان)، مبنی برهدف های عدالت خواهانه آن، هدف اجزای سیاست مالیاتی جدید، بجای سیاست مالیاتی تاکتونی- موسوم به تجمیع مالیاتی ومالیات مبتنی برسود- چیزی جز سرشکن کردن بار اصلی مالیات بردوش مصرف کننده نیست. فی الواقع سنگر گرفتن بازاریان در پشت این ادعا که انتقال مالیات 3 درصد ارزش افزوده به دوش مصرف کننده موجب افزایش تورم و فشار تاره به مصرف کننده ورکود بازاری می شود، نیز هدفی جز پوشاندن نیت اصلی اشان درمقابل با این قانون نیست. چرا که آنان بخوبی ازهدف اصلی این قانون که شفاف کردن میزان دادوستدها وکنترل معاملات زیرزمینی و قاچاق وتبدیل کردن مالیات به منبع اصلی تأمین هزینه های جاری دولت(براساس برنامه چهارم) آگاهند. آنها خوب میدانند که ادعای رژیم آنست که میخواد درکنار افزایش درآمد های مالیاتی وکاستن ازتکیه یک جانبه به نفت، بردرآمدهای مالی وکسری بودجه خود سروسامان بدهد. (گرچه این ادعاهم دروغ است. واقعیت آن است که هر باندی ازاین نظام فاسد که در قدرت دست بالارا پیدامی کند، درحال دوختن جیب های گشاد برای تلکه کردن بیشتر مردم است ودرآمدهای متعلق به آنان است). درهرحال اعمال سیاست مالیاتی جدید با منافع اقتصاد زیرزمینی و آنها که تاکنون ازپرداختن مالیات فرارمی کرده اند(و درراس آنها "بازاریان محترم")، درتضاد قرارمی گیرد. و اگر درنظر داشته باشیم که براساس آمارها و ادعاهای رسمی رژیم مبادلات قاچاق حدود 35% اقتصاد کشور را تشکیل میدهد آنگاه معلوم می شود که حاکمیت با چه نیرو ومقاومت وسیعی دراین حوزه درگیر است. نیرویی که شامل خودی ها هم میشود. باین ترتیب عجیب نیست که با بردن دست به لانه زنبور، شاهد بی سابقه ترین حرکت اعتراضی بورژوازی سنتی وبازاریان درطی 30 سال اخیر هستیم. وجود چنین چالشهای تناقض وجودی رژیم را به نمایش می گذارد: ازیکسو جمهوری اسلامی برای انطباق خود با شرایط جهان سرمایه داری والزامات آن و نیز خروج خویش ازبحران سنگین اقتصادی خود را ناگزیر به انجام اصلاحات باصطلاح ساختاری می بیند و ازسوی دیگر شاهدیم که همین اصلاحات وجهت گیری های کلان اقتصادی منافع بخشی از متحدین خود را درتقابل با منافع بخش دیگر ونیز جهت گیری کلی رژیم قرار دهد و برطرف کردن آن نیازمند جراحی دردناک است.

آنچه که باین تقابل درشرایط کنونی ابعادی با پی آمدهای وسیع و پیچیده می دهد، گره خوردگی آن با شرایط بحرانی است که رژیم درسطح داخلی و جهانی گرفتارش هست. چنانکه ازجانبی شاهدیم که اقتصاد کشور با بحران ورکودتورمی فزاینده مواجه است. بحرانی که درآن تورم دارد به مرزهای 30% میرسد وبا اجرای شوک ترابی "طرح اقتصادی" که علیرغم ادعا و رنگ ولعاب آن به آن ماهیت آن چیزی جز آزاد سازی قیمتها وحذف یارانه ها وبیمه ها وحمايت های اجتماعی نیست. ازاین رو بيم آن میروود که تورم بازهم بند پاره کرده وبه مرزهای تازه ای برسد. حاصل چنین تورمی جز کاهش شدید قدرت خرید مصرف کننده نیست. ازسوی دیگر مشخصه دیگر این بحران، کاهش اشتغال و سطح تولید وورشکستگی روزافزون موسسات تولیدی است. این مساله درکنار روند کاهش قیمت نفت- پس ازیک سیر صعودی شتابان- و درکنار آن بخش از فشارهای تورمی که منشأ خارجی دارند و از جمله ناشی از سیاست های تنش زای بین المللی رژیم هستند، ونیز درکنار اختلاف شدید وبی پایان درمورد سیاست های اقتصادی دولت احمدی نژاد مبنی بر تزریق نقدینگی حاصل از درآمد نفت ومصرف سرخود ویک تازانه منابع ارزی و درآمدهای بی سابقه نفتی، صورت می گیرد

یعنی آل اسحق رئیس اتاق بازرگانی مدتی پیش درمورد بصدا درآمدن آژیر خطر هشدار داد. او کمبود نقدینگی و اجرائی شدن مالیات ارزش

افزوده را به مثابه دواژیر خطر عنوان کرد. آژیری که گویی بحران بازاری فی الواقع بخشی از بصدا درآمدن آن بوده است.

بی تردید بحران وجه سیاسی هم دارد ومضمون آنهم نزاع بر سر بایز تقسیم وجابجایی قدرت درکنار اصرار بر انحصاری کردن آن توسط باندهای گوناگون درون جمهوری اسلامی است. همانطور که می دانیم اکنون مدتی است که روحانیت سنتی وموسوم به اصول گرا بهمراه سایر اصول گرایان با وضوح بیشتری شروع به مرزبندی با باند مسلط بردولت کرده وبطور مستمر دربرابر دولت وسیاست های اجتماعی و سیاسی وفرهنگی او در عرصه های گوناگون به صف آرانی پرداخته است. فی الواقع اکنون نبرد گسترده و باصطلاح تن به تن تقریباً در تمامی عرصه های گوناگون سیاسی واقتصادی و ازخرد تا کلان جاری است. آنها با گماردن لاریجانی به ریاست مجلس و کنترل آن وازاین طریق سنگ اندازی دربرابر ریکه تازی های احمدی نژاد ونیز از طریق مجلس خبرگان ومجمع تشخیص مصلحت نظام ووتوکردن برخی مصوبات مورد نظر دولت... ونیز از طریق قوه قضائیه(نظیر دستگیری پالیزدار، رفع فلیترینگ سایت عناصری چون احمد توکلی و... وگزارش دیوان بازرسی علیه دولت، و...) ونیز اعمال انواع واقسام فشارهای دیگر نظیر باصطلاح مخالفت با لایحه چند همسری، ماجرای مثنائی و درخواست استعفا ی وی، واکنون علم کردن ماجرای "کردان گیت" ودرخواست استعفا ی وزیر کشاورزی، تلاش برای کنترل منابع ارزی وآخرین آنها ممانعت از اجزای سرخودی وسریع طرح اقتصادی با تأکید بر کارشناسی حول آن و مخالفت با پرداخت یارانه های نقدی و... همه وهمه گوشه ای از این جنگ تن به تن را به نمایش می گذارند. وقتی مرجعی هم چون ناصر مکارم-دربی نشر مطلبی توسط یکی ازاعوان وانصار دولت علیه روحانیت- باخشم بی سابقه ای اعلام میدارد که آنهاهی که در تلاش برای کنار گذاشتن روحانیت هستند باید این آرزو را بخود به گور ببرند، ویا وقتی رفسنجانی در آخرین فراز اقدام های خود در دامن زدن به تضاد روحانیت و دولت، در سخنرانی برای انمه جمعه بدلیل ستاسور سخنان امام جمعه ها توسط صداوسیما، خواهان ایجاد رسانه صوتی وتصویری مستقل برای ستاد نماز جمعه می گردد ویا هم او از مدت ها پیش خطر تقلب در انتخابات را مطرح کرده است که در همین رابطه اکنون شعار تعویض کردن از منصب وزارت کشور برای تضمین انتخابات به کرعومی در میان اصول گرایان وغیر اصول گرایان تبدیل می شود، ویا وقتی که ناطق نوری برای نجات کشور وخروج آن از بحران، خواهان ایجاد یک دولت ائتلاف ملی می گردد وسرمقاله نویسن رسالت بحث عبور از احمدی نژاد را مطرح میکند، ویرادر عسکر اولادی در سخنانی تند به سیاست های اقتصادی دولت می تازد وکل آن را "فشل اعلام می کند" وحمايت تاکتونی از دولت را نیز صرفاً رعایت دستور خاتمه ای عنوان می کند، در چنین شرایطی حرکت بازاریان را نمی توان جدا از این صف آرانی کلی مورد بررسی وتحلیل قرارداد. باین اعتبار می توان گفت که تشدید شکاف بین باندها و جناح های رژیم، نمی تواند بجزتاب خود را در میان بازاریان به عنوان بخشی از این مجموعه نگذارد وزمینه ساز آن نگرند. بیهوده نیست که ادعای حامیان دولت وکیهان به بازاریان آنست که دارند از دیگران خط می گیرند و دارند هدف های دیگری را در پشت مساله مالیات دنبال می کنند.

بی شک بروز بحران باین شکل روی دیگر سکه ای است که باید آن را تلاش برای انحصار قدرت و یکدست کردن آن نامید. در واقع همان اندازه که احمدی نژاد برای یکدست کردن کابینه، تیم مذاکره کننده هسته ای وکنار گذاشتن عناصری مثل لاریجانی و پورمحمدی وسایر عناصر کابینه و نیز مقامات بانک مرکزی و سایر عرصه های گوناگون کوشش به عمل می آورد، به همان اندازه برابعد و شدت منازعات فی مابین باندهای موجود می افزاید وبهمان میزان هم این مبارزات از قلمرو دورنی رژیم به بیرون از آن رانده شد وازکنترلش خارج می شود. ودرست بهمین مقیاس تعادل رژیم بهم خورده ونیروهای موازی واقدامات موازی وخنثی کننده از هر سو فزونی می گیرد. این واکنش های گریز از مرکز حدود مرزی نمی شناسد وبازترین نمونه آن اقدام اخیرو مستقیم خاتمی در دعوت از پاره ای از سیاستمداران معروف جهانی به عنوان گفتگوی تمدنها بود که حتا توانست آنها را به دیدار خاتمه ببرد وخود را از تیررس حمله حریف دورنگهدارد. وهدف نیز چیزی جز گشودن دریچه وکاتال دیپلماتیک موازی برای تماس با قدرت های خارجی نیست.

اکنون بخصوص با فرارسیدن فصل "انتخابات" ریاست جمهوری مبارزه برای تصاحب ویا تقسیم مجدد قدرت در میان باندها وجناح های حاکمیت، بازار داغی پیدا کرده و بسیاری از منازعات به "رم" ختم می شوند. طیف های متعلق به اصول گرایان باصطلاح سنتی تلاش می کنند که از حمايت کمابیش یک جانبه خاتمه ای از احمدی نژاد - که می دانند

## نامه محمود صالحی به رییس فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل



کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری کارگران و فعالان کارگری متشکل در فدراسیون جهانی حمل و نقل آقای راندال هاوارد ؛ رییس فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل از کارگران و فعالین کارگری "ای.تی.اف" به خاطر اعلام یک هفته همبستگی با کارگران ایران بسیار تشکر می کنم. طبقه کارگر جهان در سراسر دنیا با مصائب و مشکلات بیشماری علی الخصوص در طول این بحران بزرگ و گسترده اقتصادی مواجه شده اند که همه آنان به اتحاد و حمایت از همدیگر نیازمندند، با این حال ما کارگران ایران با مشکلات بیشتری مواجه شده چون از حقوق اساسی کارگری از قبیل آزادی تشکل محروم شده ایم. بنابراین همبستگی طبقاتی کارگران جهان با کارگران ایران اهمیت بسیاری برای ما دارد و من امیدوار هستم که این حمایت و همبستگی طبقاتی ادامه داشته باشد.

ما کارگران ایران علی رغم محرومیتمان از حقوق اصلی کارگری در تلاش و مبارزه روزانه در راستای بهبود موقعیت کار و اجتماعی خود هستیم. هر چند در این مبارزه ما درحال رودرویی با سببیت و پرداخت بهای سنگینی هستیم، اما ما به مبارزه خویش ادامه داده تا هنگامیکه به اهدافمان از جمله دستیابی به حق تشکل نائل می شویم. همبستگی و پشتیبانی کارگران جهان، ما را در این مبارزه و در جهت تحقق خواست و مطالباتمان یاری خواهد داد.

اجازه دهید از این فرصت استفاده کرده و از فدراسیون و سایر کارگرانی که برای آزادی من از زندان، کمپین هایی را سازمان داده اند و همچنین از کوشش های بی نهایت با ارزش شما جهت رهانی منصور اسانلو، رئیس سندیکای شرکت اتوبوس رانی تهران، مراتب قدردانی و تشکر را بعمل آورم.

ارادتمند : محمود صالحی 26 مهر 1387 - 18 Oct. 2008

29 مهر 1387، بوسلیه ی دیاکو- در سایت بینبید : سلام دمکرات

## اعتصاب کارگران سد ماملو

کارگران سد ماملو در نزدیکی منطقه ی نظامی پارچین از صبح امروز در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مطالبات معوقه شان دست به اعتصاب زدند.

بنا به اخبار رسیده به سلام دمکرات در حدود 500 کارگر شاغل در کارگاه این سد که در محدوده ی منطقه ی نظامی پارچین قرار دارد حدود 5 ماه حقوق و مطالبات خود را دریافت نکرده اند در نتیجه در اعتراض به این مسئله دست به اعتصاب زده اند.

به خاطر این که این کارگاه سدسازی در منطقه نظامی پارچین قرار دارد شرایط ویژه ای بر کارگران آن حکم فرماست اما با این وجود کارگران حقوق و مطالبات خود را در 5 ماه اخیر دریافت نکرده اند.

شرکت پیمانکاری این سد در پاسخ به اعتصاب کارگران اعلام کرده است تا آخر هفته حقوق کارگران را پرداخت می کند اما چون تاکنون چندین بار این وعده ها داده شده و عملی نشده است کارگران به این وعده بی اعتنایی کرده اند و اعلام داشته اند تا زمانی که حقوق شان را دریافت نکنند به سر کار باز نخواهند گشت. 28 مهر 1387، بوسلیه ی اردوان

## برگرفته از : مفهوم کنونی مارکس

در مصاحبه مارچلو موسو با : Eric Hobsbawm

برای چه امروز مهم است که مارکس را مطالعه نمایم؟

هرکسی که به این ایده علاقمند است حال می خواهد دانشجوی دانشگاه باشد یا نباشد برایش روشن است که مارکس بزرگترین فیلسوف و محقق اقتصادی قرن نوزدهم بوده است و خواهد ماند. از این روی خواندن آثار وی مهم است. زیرا جهانی را که در آن زندگی می کنیم نمی توان بدون تاثیری که نوشته های این مرد در قرن بیستم داشت فهمید و در نهایت این آثار را باید خواند زیرا همانطور که خود مارکس نوشت "جهان را نمی توان تغییر داد زمانی که آنرا نشناخت" و نوشته های مارکس راهنمایی کامل خواهند بود برای فهمیدن این جهان و مشکلاتی که ما با آن روبرو هستیم و خواهیم شد.

بدون آن می توانند ویرا براحتی کله پاکند - بکاهدند. آنها هم چنین تلاش می کنند که با واداشتن کردان به استعفا، کنترل انحصاری احمدی نژاد برانتخابات رامنفی سازند و هم چنین همه توان خود را بکارگرفته اند که از نقشه احمدی نژاد برای پرداخت یازانه مستقیم، که او با طرح آن وعده باجرا در آوردنش در طی چندماه مانده به انتخابات درصداست که از آن به مثابه رشوه ای برای جمع آوری رای بسود خود بهره گیرد، ممانعت به عمل آورند. البته همانطور که شاهد بودیم احمدی نژاد علیرغم وقوف به نظر مجلس وقول وقرارهای خود با آن وبدون در نظر گرفتن نظرو تصمیم مجلس، اخیرا در طی یک گفتگوی مشروح تلویزیونی وعده پرداخت یازانه مستقیم با میانگین تقریبی حدود 50 هزار تومان برای هر فرد خانواده در طی چند ماه آینده را داد! رقمی که بخصوص برای لایه های گسترده تهیدست شهری وروستایی، در کوتاه مدت می تواند اغواگرانه ووسوسه انگیز باشد ولی در زمان اندکی بلندمدت تر چه از طریق دودشدن آنها توسط تورم شتابان- که خود واردشدن ناگهانی چنین نقدینگی برشتاب آن بازهم خواهد افزود- وجه مهمتر از آن بوسیله پی آمدهای ناشی از آزاد سازی قیمتها، درکنار تها کشیدن ناخپراززی واحتمال افول دوره نفت گران، که فقط آه وحسرت روزهای گذشته را بیاد خواهد آورد

واما نکته پایانی: بی شک سیستم مالیاتی وجگونگی اخذ مالیات درهرکشوری برای شهروندان آن کشور دارای اهمیت بوده و آنها نمی توانند نسبت به عواقب ویی آمدهای مستقیم وغیرمستقیم آن بی تفاوت باشند. بخصوص اکنون که منازعات درونی حاکمیت آن را به یک مساله مهم روز تبدیل کرده، طبعاً فرصت ومنخل مناسبی است برای حساس شدن وحساس کردن شهروندان و بویژه کارگران و توده های محروم وبطریق اولی فعالان سیاسی واجتماعی رادیکال وچپ به نوع و نحوه اخذ مالیات. منازعه باندها و جناح های رژیم چیزی جز دعوا برسر تصاحب سهم شیروچگونگی خالی کردن جیب مردم نیست. هدف دولت عبرازتامین منافع سرمایه داران وسرشکن کردن هزینه های حفظ نظام موجود وانتقال بار بحران وکسری بودجه، بدوش توده های تولیدکننده و میلیون ها مصرف کننده تهیدست نیست. جالب آنکه در دفاع ازسیستم جدید مالیاتی مدافعان آن می گویند هرکه بامش بیش برفش بیشتر یعنی هرکس که مصرفش بیشتر است، چشمرک کورباید مالیات بیشتری بپردازد. بی شک برای ثروتمندان مشکلی ازبابت مصرف بیشتر وجود ندارد، اما ان سوی سکه این گونه دلیل بافی آن است که زحمتکشان و کارگران وهمه تهیدستان، همواره محکومند که به همان میزان نازل و بخورونمیر کنونی بسندد کنند وهرگز به فیکروآرزوی افزایش مصرف وتامین نیازهای فروخورده خود نیفتند تا مبادا ناچار به پرداخت مالیات بیشتری شوند. سنرگرفتن بازاربها نیز در پشت مخالفت با نظام جدید مالیاتی بدلیل افزایش تورم وگران شدن بهای کالاها، چیزی جز مقابله باخطر از دست دادن معاملات وسودهای غیرقابل کنترل خودشان نیست. بنابراین نه سیستم مالیاتی تاکنونی وموسوم به قانون تجمیع مالیاتی و نه قانون جدید مالیاتی مبتنی بر ارزش افزوده، هر دو علیه او وپرای چاپیدن وی ودر خدمت حفظ وحنا تقویت شکاف های طبقاتی موجود هستند. از این رو کارگران وزحمتکشان که اکثریت قاطع مردم ایران را تشکیل میدهند، راهی جز طرح مستقل مطالبات خود ومبارزه برای آن ندارند. برای اینکار لازم است که آنها درتشکل ها ومجامع و رسانه ها ودرخانه ها ومحله ها وهرجا که امکان گفتگو و دیالوگ فراهم باشد، به گفتگو و فرموله کردن مطالبات مستقل خود یعنی مطالباتی که متضمن منافع عمومی آنهاست ودر این مورد مشخصا آن نوع نظام مالیاتی که متضمن منافع آنان است بپردازند. بی گمان کارگران و فعالین آگاه باتجربه در دامن زدن به این گفتگو نقش مهمی دارند. آنچه مقدمات در این رابطه می توان مطرح کرد تاکید بر دو نکته به مثابه دومشخصه اصلی آن است:

الف- اصل مالیات متناسب با درآمد. این نوع مالیات ها در تناسب با درآمدها تنظیم شده و حتا می تواند متناسب با افزایش درآمدها خصلت تصاعدی یافته ویا با پائین آمدن ویا اصلا پائین بودن درآمدها میل به صفرداشته باشد. روشن است که هدف این نوع مالیات مقابله با شکاف های طبقاتی وفرهام ساختن شرایط شکوفایی ورشد برای لگدمل شدگان جامعه طبقاتی است. یک نوع مالیات ترجیحی بسود تهیدستان وطبقات استثمار شده است که جز با فشار از پائین و تحمیل آن به نظام های موجود توسط خود جنبش های مطالباتی- اجتماعی بدست آمدنی نیست.

ب- دومین نکته وبهمان اندازه اولی مهم، آن است که این گونه نظام مالیاتی تنها می تواند با نظارت و مداخله تشکل ها ونهادهای ومجامع مستقل کارگران وهمه استثمارشوندگان و توده های تهیدست صورت گیرد. بنابراین حتا بهترین قانون اگر بدور از نظارت ومداخله پائینی ها وخودکارگران وزحمتکشان باشد باز هم حاصلی جز برکردن جیب سرمایه داران و کارگزاران آن ها نخواهد داشت. 2008-10-15-87-07-24



## مرد سال و شاهکار هایش!

علاوه بر سر بریدن، انجام عملیات تروریستی در خارج از کشور از جمله قتل ده ها متخصص سوری و ایرانی از افتخارات داگان است.

روشنگری، وقتی ویدیوهای بریدن سر گروگان ها توسط بنیادگرایان اسلامی یا اعدام دسته زندانیان سیاسی و مجرمان غیر سیاسی و حتی اطفال را توسط رژیم اسلامی دیدیم، تصور کردیم جهان از جنایت اشباع شده و بر این ظرف لبریز دیگر نمیتوان قطره ای افزود. اما گویا در عصر ما ظرفیت جنایت در دنیای سیاست قابل اشباع نیست. این هم تازه ترین نمونه آن که به نظر میرسد آگاهانه برای ایجاد توازن با وحشیگری های بنیادگرایان اسلامی و به رخ کشیدن توان رقابت با آن طراحی شده است. در آغاز گردش سال عبری در اسرانیل، مرد سال را انتخاب کرده اند. نویسنده الاهرام هفتگی مشاهدات خود را از تلویزیون اسرانیل و " دستاوردها " ی مرد سال اسرانیل گزارش کرده است. آنچه در این نمونه قابل توجه است خود اعمال جنایی نیست که متأسفانه دیگر جهان به آن عادت کرده است. بلکه تعریف جنایت به عنوان یک معیار ارزش در کشوری است که نظام جهانی آن را به عنوان یک دموکراسی به رسمیت می شناسد.

### تجلیل از جنایت پیشگی

شنبه گذشته وقتی اماتونل روزین گوینده محبوب کانال 2 تلویزیون اسرانیل میخواست "مرد سال" عبری را معرفی کند، هیجان میان تماشاچیان موج میزد. روزین برای این که این هیجان را به اوج برساند قبل از اعلام نام مرد سال لیستی از شایستگی ها و دستاوردهای او را اعلام کرد. این است کارنامه مرد سال:

" او مردی است که فقط کارهای خوب انجام میدهد... او کسی است که معروف است سر فلسطینی ها را با یک چاقوی ژاپنی می برد... او مردی است که با یک چاقو در میان دندان هایش به دنیا آمده است... او رئیس موساد است، میر داگان!"

### وقتی روزین، داگان را به عنوان مرد سال معرفی کرد سالن از شوق به لرزه درآمد.

روزین برای اثبات شایستگی داگان "راز" هایی را هم در رابطه با شاهکارهای داگان افشا کرد، از جمله فرماندهی ترور عماد مغنیه، و بمباران یک ایستگاه تحقیقاتی در سوریه.

بعد از معرفی داگان به عنوان مردسال کانال تلویزیونی مزبور شمه ای از دستاوردهای داگان در دوره خدمت نظامی و در راس موساد را پخش کرد. همه همکاران و آشنایان داگان در مصاحبه های شان ابتکارات او در قتل فلسطینی ها و عرب ها را به شدت مورد تحسین قرار دادند.

ژنرال بلژنشتسته یوزی بن هانن که همکار داگان بود، شخصا شاهد بود چگونه داگان اصرار داشت فلسطینی ها بی را که به او تحویل داده میشد با دست خود بکشد. بن هانن، این خصوصیت دوست نزدیک خود را با حرارت مورد ستایش قرار داد.

اندکی قبل و بعد از اینکه داگان به عنوان مرد سال اعلام شود برخی از رسانه ها گزارشاتی در رابطه با اعمال سبعمانه ای که او در مورد شهروندان فلسطینی ها و لبنانی انجام داده بود، منتشر کردند. بنا بر گزارشات مزبور همین سبعمیت علت ارتقاء داگان بوده است.

الوف بن احد، یکی از تفسیر نویسندگان اصلی روزنامه هارترز در 26 سپتامبر گزارشی در مورد داگان منتشر کرد و در آن نوشت:

آریل شارون نخست وزیر سابق شخصا اصرار داشت داگان " به خاطر تجارب عظیم و اقدام به جدا کردن سر فلسطینی ها از بدن به عنوان یک سرگرمی " به ریاست موساد منصوب شود.

بن احد نوشت روابط بین شارون و داگان به اوایل سال های 70 بر میگردد وقتی که شارون فرمانده ناحیه جنوب و داگان فرمانده جوخه مرگ ریمونیم [Rimonim] بود. شارون دستگیری و قتل رزمندگان مقاومت فلسطین در نوار غزه را به داگان می سپرد. شارون وقتی میدید داگان شخصا سر رزمندگان مقاومت فلسطین را از تن جدا میکند به شدت لذت می برد. بن کاسبیت Ben Kasbit نوشت تعدادی از سربازان که در آن دوره در نوار غزه زیر دست داگان خدمت میکردند،

بعدها به خاطر اینکه در اجرای دستور داگان فلسطینی ها را با روشی وحشیانه به قتل میرساندند، دچار مشکلات روانی شدند. بعضی از آنها بعد از پایان خدمت نظامی جنایات غیرسیاسی مرتکب شدند. آنها در جریان محاکمه گفتند اعمال سبعمانه ای که به دستور داگان علیه فلسطینی ها انجام داده اند بر آنها تاثیر گذاشته است.

یک روزنامه نگار دیگر به نام گیدنون لوی در مقاله ای که در دوم اکتبر نوشت افشا کرد سانسور نظامی مانع انتشار گزارشی شده است که روزنامه نگاران سال ها قبل تهیه کرده و در آن جنایاتی را که داگان در سال های 80 طی دوره ای که فرمانده ارتش اسرانیل در جنوب لبنان بود انجام داده بود. وقتی سانسور ارتش اسرانیل اجازه انتشار گزارشی را میدهد که تایید میکنند جدا کردن سر فلسطینی ها از تن برای داگان یک تفریح سرگرم کننده بوده است، معلوم میشود گزارشی که از انتشار آن جلوگیری کرده اند حاوی جنایات وحشت انگیز تر است.

الاهرام شهادت فلسطینی هایی را که در دهه 70 در نوار غزه شاهد جنایات داگان در مقام ریاست واحد Rimonim بودند جمع آوری کرده است.

رابعه ابو سمهه یک زن 63 ساله که در اردوگاه پناهندگی Al-Maghazi زندگی می کند یکی از آنهاست. ابوسمهه در جولای 1971 وقتی که پس از دیداری با یکی از دوستانش واقع در بخش غربی اردوگاه های طرف خانه اش در بخش شرقی میرفت متوجه میشود خیابان اصلی اردوگاه کاملا خالی است. اعضای واحد ریمونیم که کلاه سرخ نظامی به سر داشتند خیابان مزبور را قرق کرده و تحت تجسس قرار داده بودند. وقتی که او به نزدیک مسجد اصلی اردوگاه میرسد صحنه ای را می بیند که هرگز نمیتواند فراموش کند. سربازان سه مرد جوان فلسطینی را به گلوله بستند، بعد یکی از سربازان جسد بی جان یکی از جوانان را بر میدارد و توی سطل آشغال نزدیک مسجد می چپاند. ابو سمهه از دیدن این صحنه چنان آشفته میشود که ترس خود را کنار گذاشته و بطرف سربازان می رود تا مانع آن شود که با مردان بیجان دیگر همین کار را بکنند. آنها با قنداق تفنگ آنقدر این زن را می زنند تا خون از سر و صورتش جاری میشود.

سالم سیررات که 58 سال دارد و نزدیک مرز اسرانیل و نوار غزه زندگی می کند میگوید او داشت گوسفند هایش را در مرتع نزدیک خانه اش می چراند که صدای یک خودروی نظامی را می شنود. او با شتاب خود را به خانه میرساند و از پنجره اتاقش به بیرون نگاه میکند و می بیند سربازان ریمونیم دو جوان فلسطینی را از یک خودرو بیرون کشیده و آنها را به یک درخت می بندند. بعد یک سرباز که به تصور سیررات، داگان بود با چاقویی در دست به آنها نزدیک میشود. او چاقو را در گلوئی یکی از جوان ها که از وحشت فریاد میزد فرو می برد و بعد چاقو را با حرکات شدید به این و آنسو می راند تا وقتی که تمام سر از بدن جدا میشود. بعد همین کار را با دو پسر دیگر میکند.

بن الوف و بن کاسبیت تایید میکنند داگان جایزه را به خاطر جسارتش در دستاوردهای دوره فرماندهی واحد ریمونیم به دست آورده است. گیدنون میگوید هیچیک از روسای دیگر موساد به اندازه داگان سبعمیت، جنایت و خونریزی نکرده است.

روزین بریگمن وابسته اطلاعاتی روزنامه کثیرالانتشار پدیوت آرونوت در گزارشی در 7 اوت امسال میگوید شارون از روش عفرائیم هله وی Ephraim Helevi که قبل از داگان ریاست موساد را برعهده داشت ناراحت بود، زیرا موساد تحت اداره او به اندازه کافی مرتکب جنایت نشده تا به این وسیله قدرت و توانایی اسرانیل اثبات شود. شارون همچنین از این ناراحت بود که او ماموریت هایی برای متوقف کردن برنامه هسته ای ایران انجام نداده است، ماموریت هایی که داگان در موساد از سر گرفت.

بریگمن میگوید لیست عملیاتی که موساد در دوره داگان انجام داد مورد استقبال گرم شارون و جانشین او اولمرت قرار گرفت. این عملیات از جمله عبارتند از ترور مغنیه، بمباران کارخانه منسوب به تولید سلاح شیمیایی در سوریه و قتل ده ها متخصص سوری و ایرانی، و تهیه اطلاعات برای تسهیل بمباران ایستگاه تحقیقاتی در شمال سوریه که اسرانیل ادعا میکند متخصصان کره شمالی در آن راکتور اتمی میساختند. به گفته بریگمن در دوره داگان موساد ترورهای زیر را صورت داده است: قتل رمزی نهریه تاجری که با حزب الله ارتباط داشت، قلیب عواله فعال شاخه نظامی حزب الله، علی حسین صلح، راننده سفارت ایران در بیروت، ابوحمزه رهبر جهاد اسلامی در جنوب لبنان و قتل تعدادی دیگر.

همه روزنامه نگارانی که در مورد موساد تحت ریاست داگان نوشته اند، شیفتگی اولمرت به عملیات اجرا شده توسط موساد را تشریح کرده اند.

## گزارش کوتاهی از اعطای جایزه اتحادیه بین المللی سندیکاها به منصور اسانلو

**FREE OSANLOO**



امروز، ۴شنبه ۱۵ اکتبر ۲۰۰۸ در پارلمان اروپا، فدراسیون بین المللی سندیکاها به مناسبت جشن شصتمین سالگرد تشکیل خود، به عنوان همبستگی با تمام کارگران جهان و به پاس مبارزات کارگران ایران، جایزه ای را به رهبر سندیکای شرکت واحد تهران، آقای منصور اسانلو اعطا نمود.

این مراسم در حضور بیش از ۴۰۰ تن از نمایندگان پارلمان اروپا، شخصیت های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و کارگری که از سراسر اروپا و کانادا و ایران و فلسطین و ... آمده بودند، برگزار شد و بیش از ۴ ساعت ادامه داشت.

چون متأسفانه آقای منصور اسانلو در زندان به سر می برند، وکیل ایشان، آقای دکتر یوسف مولایی، استاد حقوق دانشگاه تهران، به نمایندگی از طرف موکل خود به پارلمان اروپا دعوت شده و جایزه را از دست رئیس سوسیالیست های بین الملل گرفتند.

پیش از سخنرانی دکتر مولایی، چندین شخصیت بین المللی از اتحاد و همبستگی کارگران جهان صحبت کردند و رئیس سوسیالیست های بین الملل به ميسوط به شرح شرایط ناگوار کارگران ایران به طور عام و به شرایط زندانی شدن آقای اسانلو به طور خاص پرداختند و سپس فیلمی از مبارزات کارگران شرکت واحد تهران و از فعالیت های آقای اسانلو به نمایش در آمد که با کف زدن های ممتد حاضرین روبرو گشت.

آقای دکتر مولایی ضمن تشکر از افکار عمومی جهانی و اتحاد بین المللی کارگران، شرایط کلی کنونی ایران را برای حاضرین تشریح ساختند. ایشان آرزو کردند که ای کاش خود آقای اسانلو آزاد بودند و می توانستند به همراه دیگر رفقاییش که یک مبارزه صلح آمیز و مدرن امروزی را به پیش می برند، در بین شما حاضر می شدند و خودشان دسته جمعی این جایزه را می گرفتند.

آقای دکتر مولایی از مبارزات دموکراتیک زنان، قوم های ایران و دیگر نهاد های مردمی و ملی نیز یاد کردند.

در پایان این سخنرانی، تمام مردم به طور یکپارچه از جای خود برخاسته و با کف زدن های ممتد، همبستگی و پشتیبانی خود را از کارگران ایران اعلام داشتند.

در پایان برنامه، رئیس فدراسیون باردیگر در پشت تریبون قرار گرفته و چنین گفت: ما همگی با هم و با منصور اسانلو پیمان می بندیم که سال دیگر در همین موقع، میزبان ایشان در اینجا باشیم. این حرف او، سالن را به وجد و شوق آورده، باردیگر کف طولانی زدند. فدراسیون اروپا پرس

۱۵ - ۱۰ - ۲۰۰۸ گزارش از انور میرستاری

### اطلاعیه

## گشایش سایت سرمایه اثر کارل مارکس

کتاب سرمایه (کاپیتال)، جلد اول، ترجمه جمشید هادیان، نشر اردیبهشت ۸۶ (مه ۲۰۰۷)، از روز شنبه ۲۰ مهر ۸۷ (۱۱ اکتبر ۲۰۰۸) روی اینترنت قرار گرفته و از طریق آدرس کاپیتال فارسی دات کام قابل دسترسی است: [www.kapitalfarsi.com](http://www.kapitalfarsi.com)

لطفاً افتتاح سایت کاپیتال را به دوستان و آشنایان خود اطلاع دهید. در انتظار دریافت نظرات و پیشنهادات شما هستیم. جمشید هادیان

۲۱ مهر ۱۳۸۷؛ ۱۲ اکتبر ۲۰۰۸

این روزنامه نگاران گزارش میدهند داگان هر پنج شنبه با لیستی به دفتر اولمرت میرود تا تایید آنها را بگیرد، و اولمرت همه پیشنهادات داگان را تصویب میکند.

در اسرائیل اتفاق نظر هست که داگان در شرایط کنونی متنفرترین شخصیت در میان تصمیم گیرندگان در تل آویو است. و اینکه اولمرت به خاطر دستاوردهای داگان دو بار بر تمدید ریاست او بر موساد اصرار ورزیده است.

این غیر قابل توجهی و مضحک است که در شرایطی که جهان به راحتی برچسب تروریست را بر جنبش آزادی بخش فلسطین و اعراب میزند، از این واقعیت چشم پوشی میکند که اسرائیل تروریست هایی خلق میکند که به مراتب جنایتکارتر و سادیست تر هستند. حتی بیش از این، [در اسرائیل] کشتار فزاینده بی گناهان به معیار ارتقاء مقام شخصیت های نظامی و تقویض مسوولیت های بیشتر تبدیل شده است.

اسرائیل در روند توافق با حماس برای تبادل زندانی ها به منظور آزاد کردن سرباز اسرائیلی موسوم به گیلا شالیت بر این مینا مخالفت میکند که حاضر نیست زندانی های فلسطینی را که سربازان اسرائیلی و ساکنان شهرک های اشغالی را کشته اند آزاد کند. در عین حال در همان زمان به تجلیل از کسانی می پردازد با جدا کردن سر اعراب از تن شاخص شده اند.

28 مهر 1387

منبع: <http://weekly.ahram.org.eg/2008/917/re3.htm>

## دریابیم، شکوفه ها

## دست افشان و پایکوبان در راهند !



ده سال پس از فاجعه ی آتش سوزی و جان سوختن دهها تن از جوانان گوتنبرگ سوئد، مراتب همبستگی خود با کلیه ی خانواده ها و همچنین خانواده ی رفقایمان رفعت و امیر جواهری لنگرودی را اعلام می داریم .

دهه ای که یک زخم کاری هنوز برشانه هایش التیام نیافته و "هالون" یادآور بی تابی عزیزی است بر دامن رقصان آتش و آن دردناک فاجعه ی دروی پروانه ها !

آنان از رنگ های گوناگون بودند و زندگی هر کدامشان ریشه در تاریخچه ای ویژه دارد با این وجود ما می دانیم زندگی بسیاری از آنان و خانواده ها و پدر و مادرانشان از تاریخ تبعید و مهاجرت اجباری گسست ناپذیر است .

با این پس زمینه آنانی که کودکان تبعید و در این غربت دور بالیده بودند می دانستند آزاد زیستن گوهری به آسانی بخشیده نیست و رنجها بر پای آن رفته است . اینرا می دانستند و آرزوی شان بهتر زیستن و سهم یکسان داشتن از شادی و ستایش درونی آزادی بود .

آنان جوانترین شوریدگان "وطن - دربری" از چهارسوی جهان بودند و دست در دست، حلقه در حلقه به پاس آزاد زیستن و تقسیم بتساوی زیبایی ها، دست افشان و پای کوبان در هله هله ای بی پایان، به تاریخچه ی تبعیدیان جهان پای گذاردند.

یادمان آن عزیزان، یادمان همه کسانی است که در امتداد این تاریخ پر فراز و نشیب، جان بر سر نجات زندگی گذاشتند و همچنین بزرگداشت قوی دلانی است که با عزیزی از دست رفته و بار ریشه های غمی سنگین بر دوش، همچنان در مقابل سیاه پرستان تاریخ اندیش ایستاده اند و با سری افراشته سرود زندگی و آزاده گی را سر می دهند تا جهان به زیبایی رسد.

در دهمین سالروز یادمان عزیزان جانباخته در کلوب مقدونی ها در منطقه ی "باکاپلان" برای همه ی بازماندگان، دلی قوی و اوقاتی گرم و صمیمی آرزو می کنیم و خود را بهمراه و از شما می دانیم . باشد تا دوباره شکوفه ها پایکوبان و دست افشان از راه رسند و با خود پیام شادی آرند.

هیات هماهنگی اتحاد چپ کارگری ایران - 20 اکتبر 2008

## اعتصاب بازار، عقب نشینی دولت و واکنش "دیگران"

\*در وصف درجه عقب نشینی دولت در برابر بازار اشاره به همین واقعیت کافی است که اعتصاب فقط پس از پذیرش تعویق اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده "به مدت زمان نامعلوم" پایان یافت.

روشنگری: اعتصاب بازاریان در تهران، اصفهان و تبریز به دنبال اعلام اجرای مقدماتی طرح دولت موسوم به "قانون مالیات بر ارزش افزوده" و واکنش دولت در قبال آن از جهاتی در خور توجه است.

بلافاصله پس از آغاز مرحله اجرایی این طرح بخش مهمی از بازار ایران شورش کرد. در ایران چنان که همه می دانند بازار فقط اهل چپاول و غارت است و مالیات نمی دهد. دولت های جمهوری اسلامی چه اسبق، چه سابق و چه دولت فعلی نیز که مفتضحانه و وحشت زده در برابر اعتصاب بازاریان به فوریت عقب نشینی کرد تلاش های مقدماتی برای مالیات پذیر کردن بازار صورت دادند، اما با ناکامی عقب نشینند.

این ناکامی دلایل متعددی دارد ولی اصلی ترین علت آن دو چیز است: اولاً در ایران دولت نفتی در سه دهه اخیر یک دولت متعارف مالیات بگیر که متقابل در ازای سهمی که از مردم می گیرد بخواهد نسبت به نحوه دخل و خرج آن به شهروند حساب پس دهد، نبوده است. بلکه دولتی بوده که خارج از موازین "قانونی" دولت های متعارف سرمایه داری، اساساً با اتکا به درآمدهای نفتی هر طور که خواسته بریده و دوخته است. به همین دلیل در ایران برخلاف بسیاری از کشورها که جدال میان فراکسیون های مختلف طبقه حاکمه بر سر نحوه اختصاص مالیات ها در دوره های انتخاباتی و جابجایی های سیاسی مرتبط با آن معمولاً و تا حدودی به "پایین" سرایت می کند و به تشکیل بلوک ها می انجامد و در جابجایی آرا موثر است و اصطلاحاً "جنگ" بودجه" درمی گیرد، جدال بر سر نحوه توزیع عواید نفتی در قالب بودجه در ایران عموماً میان لایه نازکی از باصطلاح نخبه گان سهم خواه طیف بندی های درون حکومتی محدود است و نارضایتی از نحوه توزیع بودجه در بسیاری موارد هم به صورت کشمکش های انتقام گیرانه جناحی در شکل های کاذب تبلور می یابد؛ نه موازین دقیق حساب رسی مالیاتی وجود دارد، نه هیچ طرح منسجمی برای قاعده مند کردن نحوه پرداخت مالیات در ساختار سربا هرج و مرج نظام صنفی ایران که بشدت اسیر تولید خرد و شیوه سنتی و مالیات گریزانه دادوستد است.

ثانیاً: علیرغم متعارف نبودن قدرت دولتی و قانون ستیزی سرشتی نظام مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه، بازار و بازاریان از تکیه گاههای مهم رژیم به شمار می روند. بازار ایران در اتحاد با روحانیون حکومتی و در غیاب رشد صنعتی و ضعف تکنوکراسی مدرن قدرت بی سابقه ای به هم زده است و پا به پای این قدرت در ائتلاف های درونی جناح بندی های رژیم از دوره رفسنجانی به این سو وزنه سنگینی بوده است.

ترکیب این دو عامل است که فرار مالیاتی "بازار" ایران را به یک واقعیت عیان تبدیل کرده و حرکت مقدماتی برای مالیات گیری از بازار را با واکنشی چون اعتصاب بازاریان روبرو کرده است؛ وضعیتی که با عقب نشینی شتابان دولت احمدی نژاد پاسخ گرفته است. در وصف درجه عقب نشینی دولت در برابر بازار اشاره به همین واقعیت کافی است که اعتصاب نه به دنبال پذیرش تعویق دو ماهه طرح از سوی دولت که پس از عقب نشینی بی قید و شرط دولت و پذیرش تعویق قانون مالیات بر ارزش افزوده "به مدت زمان نامعلوم" پایان یافت.

بخشی از طرفداران بازار، در اعتراض به این قانون می گویند که اقدام دولت کارشناسی شده نیست؛ توجیه نشده است؛ تبلیغ کافی نشده است؛ زمینه های فرهنگی و اداری آن وجود ندارد. اما در اساس ریشه نگرانی آنها این است که این قانون سرانجام دامن خودشان را هم بگیرد و مجبورشان کند، بابت اصلب های خصوصی در کیش و معادن غنی و کارخانه هایی که بالا کشیده اند، مالیات پس بدهند، و یا حداقل در سطحی مجبور به پاسخگویی مالی

شوند. وگرنه بعید است که دولت احمدی نژاد بدون آگاهی از رابطه مستحکم نظام با بازار این طرح را ارائه داده باشد.

نباید فریب ادعای جناح رقیب دولت احمدی نژاد را خورد که با فروکاستن برنامه ها و طرح های دولت فعلی در حد "تسنجیده" بودن، "شتابزده" بودن، "ضعف مدیریتی" و غیره در بسیاری موارد عامدانه جوهر سیاست های دولت فعلی و ریشه اصلی تصمیمات آن را از مردم پنهان می کند و خاک در چشم مردم می پاشد و در عین حال بر شایستگی و توانایی خود در پیشبرد همین سیاست های احمدی نژاد تاکید می کند. زیر غوغا سالاری گاه لات منشانه احمدی نژاد و ادعای "مدیریت جهانی" او واقعیت سرسختی در داخل کشور جریان دارد که اگر چاره نشود، دودمان او و نظامش را بر باد خواهد داد. این واقعیت عبارت است از عبور شتابان نفت از اسلحه ای در دست رژیم ولایت مطلقه برای مقاومت در برابر تحریم گسترده اقتصادی ایران به وسیله ای برای وارد شدن شوک جدید اقتصادی به مردمی که بخش بزرگی از آنها هم اکنون هم زیر خط فقر دست و پا می زنند. اوضاع به حدی جدی است که برخی از کارشناسان در داخل کشور پیشنهاد تشکیل "اتاق بحران" و بررسی عواقب "شوک منفی شدید به اقتصاد" داده اند.

احمدی نژاد تا همین جا هم هر قدر توانسته است مردم را زیر شلاق قیمت ها انداخته است. همین امروز که این یادداشت نوشته می شود محمدهادی زاهدی وفا جانشین دبیر کارگروه طرح تحول اقتصادی در گفتگو با ایسنا با تاکید بر این که در طرح اقتصادی، "دولت.. درصدد حرکت به سمت نرخ های بین المللی انرژی است" گفته است: ارکان لایحه "حرکت به سمت مدیریت مصرف انرژی از طریق قیمت" است. ترجمه این سخن به زبان آدمیزاد این است که دولت احمدی نژاد می خواهد قیمت بنزین را در یک حرکت خزنه به لیتری 1600 تا 1700 تومان برساند و قیمت گاز و برق را حداقل شش تا ده برابر کند. زیرا این هاست "نرخ های بین المللی" فعلاً "رایج" و همین اعداد تجسم عریان ریالی "مدیریت قیمت" مورد نظر زاهدی وفا است. این یک سیاست تهاجمی نئولیبرال است که قبل از همه لایه های تهیدست جامعه ایران را به خاک سیاه خواهد نشاند. همه می دانند، خود دولتی ها هم گفته اند و رقیبانشان که اساس همین سیاست تهاجمی نئولیبرال را قبول دارند نیز به خوبی واقفند که اصولاً قرار نیست پا به پای "حرکت قیمت ها به سمت نرخ های بین المللی" دستمزدها و مزایای مزد و حقوق بگیران ایران هم به "سمت نرخ های بین المللی" حرکت کند، برعکس هر دو طرف یکی در عمل با سرکوب اعتراضات مزدبگیران و دیگری در نظر با طرح ادعای "تنیل" و بی عار" شدن مردم در صورت دریافت سوبسید نقدی، در حد فاصله نفی مطلق تا حداقل گرایی در حوزه اقدامات جبرانی قرار می گیرند. با این حال مگر مردم فقیر ایران را تا کجا می شود چزانند؟ از سفره خالی این مردم چقدر می توان برداشت کرد؟ تا کجا می شود مالیات گرفت؟ و وقتی قیمت نفت شتابان سقوط می کند و محاصره اقتصادی ادامه دارد، برای بقای نظام آیا نباید "بازاریان محترم" هم گوشه ای از سرکوب را شل کنند؟ حفظ نظام در حال محاصره، در شرایط سقوط قیمت نفت و سفره خالی اکثریت مردم است که احمدی نژاد را به سمت اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده در مورد بازاریان کشانده است. با این حال همه دیدند که همین دولت که شلاقش در برابر مزدبگیران و کارگران حقوق نگرفته کارخانه ها، روستائیان محروم و خانه خراب از خشکسالی، زحمتکشان محروم از آب آشامیدنی، حاشیه نشینان معترض به افزایش 40 درصدی بلیط اتوبوس های شهری و معلمان حق التدریس و فرهنگیان همیشه در حال فرود آمدن است و جز سرکوب خونین و بگیر و ببند کار دیگری ندارد و حتی به نام داشتن "پار مالی" برای دولت، حاضر نیست مطالبات معوقه مزدبگیران کشور را هم پرداخت کند، به اولین اعتراض بازار سراسیمه عقب نشینی کرده است. این چهره واقعی دولت احمدی نژاد است؛ دولت ضعیف کش، نامردمی و عدالت ستیز که هر گروهی را که در جامعه بی پناه تر، ضعیف تر و سازمان نیافته تر باشد بدتر و وحشیانه تر سرکوب می کند و هر که قوی تر باشد در امان می ماند و در مقابلش مثل موم نرم است. این دولت با وعده بردن پول نفت بر سر سفره مردم آمد و به جای آن تمته این سفره بقیه در صفحه 15

## حاج بازاری ها و "درد کیف پول"

### حکومت نظامی اعلام نشده در بازار تهران

رژیم وحشت زده جمهوری اسلامی امروز یک حکومت نظامی اعلام نشده را در بازار تهران برقرار کرد و با به صحنه آوردن نیروی ویژه ضد شورش و لباس شخصی ها، بازاریان را وارد به بازکردن مغازه هایشان می کرد.

گزارشهای دریافتی حاکیست که نیروهای حکومتی از ساعت 9.30 دقیقه صبح امروز در بازار طلافروشان، فرش فروشان و سایر اصناف مستقر شدند تا مانع ادامه اعتصاب بازاریان شوند.

این گزارشها حاکیست مأموران موتورسوار رژیم با لباس های ضد شورش در محوطه بازار رژه می رفتند و شماره پلاک هر مغازه ای را که بسته بود، یادداشت می کردند.

رژیم همچنین در وحشت از ادامه اعتصاب بازاریان در بخشنامه ای به اتحادیه های اصناف اعلام کرده است هر بازاری که معترض باشد، به جرم قاچاق بازداشت می شود.

در این بخشنامه بازاریان را تهدید کردند که اگر به اعتصاب ادامه دهند، به جرم قاچاق کالا و فروش محصولات قاچاق، گرانفروشی، فروش بدون فاکتور و نظایر آن به اداره تعزیرات حکومتی کشانده شده و جریمه خواهند شد.

اعتصاب بازاریان که به رغم اقدامات سرکوبگرانه بی سابقه رژیم بمدت چند روز ادامه یافت، بازتاب گسترده ای در خبرگزاریهای عمده جهان و مطبوعات بین المللی پیدا کرد.

روزنامه نیویورک تایمز نوشت بازار ایران نقش ستون فقرات را در اقتصاد این کشور بازی می کند. اعتصاب گسترده بازاریان در سال 1979 به سقوط رژیم شاه کمک کرد. آنها هنوز هم دارای قدرت هستند و اکنون برای اولین بار بعد از انقلاب است که در چنین ابعاد گسترده ای دست به اعتراض زده اند.

این روزنامه نوشت اعتصاب بازاریان از اوایل هفته گذشته از اصفهان آغاز شد. رسانه های خبری در ایران به دلیل حساسیت موضوع تا روز چهارشنبه از دادن گزارش در باره اعتراض آنها منع شده بودند. نیویورک تایمز نوشت تحلیلگران معتقدند اگر چه اعتصابات اخیر در واکنش به یک طرح مالیاتی بوده است، اما مسئله اصلی و نگرانی بازاریان، وخیم شدن وضع اقتصادی در ایران است. اقتصاددانان پیش بینی می کنند ظرف چند ماه آینده، دولت احمدی نژاد با کسری بودجه ای معادل پنجاه میلیارد دلار روبرو شود.

تجمع و اعتصاب بازاریان؛ بازار تهران به کلی تعطیل است

به گزارش خبرگزاری ایلنا، اعتصاب و تعطیلی بازار در اعتراض به قانون مالیات بر ارزش افزوده همچنان ادامه دارد. از بازار تهران خبر می رسد امروز بازار طلا و جواهر که در ورودی بازار تهران قرار دارد و همچنین بازار پارچه فروشان که آن هم در موقعیت استراتژیکی در بازار قرار دارد، در تعطیلی و اعتصاب به سر می برند. ضمن اینکه بازار فرش فروشان و بلورفروشان نیز همچنان تعطیل هستند. این تعطیلیها در بازار تهران فعالیت کلیه صنفاها را تحت الشعاع قرار داده و شرایط به گونه ای است که بازار تهران به کلی تعطیلی را تجربه می کند.

خبرگزاری فارس نیز گزارش داد بخشی از بازار تهران شامل بازار فرش تهران، بازار طلافروشان، بازار پارچه فروشان به همراه بخشهایی از بازار چارسوق کوچک و بزرگ از صبح امروز در اعتراض به طرح مالیات بر ارزش افزوده تعطیل شده است.

برخی بازاریان این مناطق با سر دادن شعارهای علیه طرح مالیات بر ارزش افزوده، از دیگر کسبه بازار شامل بازار طوس، حضرتی، چهارراه بین الحرمین، بازار آهنگرها، نیز خواستند تا با آنان همراه شوند.

بخشهای دیگری از بازار تهران نیز مانند بازار کویتیها و بخشهایی از بازار بین الحرمین با خاموش کردن چراغهای خود در این حرکت اعتراض آمیز شرکت کردند.

بسته شدن بخشهایی از تیمچه حاجب الدوله که بورس اصلی فروش لوازم برقی و کریستال در بازار تهران است به عنوان قطبهای مهم بازار نیز از صبح امروز گرچه تعطیل نکرده اند اما بسته شدن درهای ورودی این بازارها و نبود مشتری عملاً این بازارها را نیز تعطیل کرده است و امکان خرید و فروش نیست.

تعدادی از بانکهای دولتی و خصوصی در منطقه بازار نیز به علت نداشتن مشتری تقریباً به حالت تعطیل درآمده اند.

شماری از اعضای هیئت امنای اصناف مختلف از صبح امروز تلاش می کنند تا بازاریان را آرام کنند اما بازار همچنان تعطیل است. مأموران کلانتری 113 بازار و سرکلانتری هفتم تهران با حضور در بازارهای بسته شده از کسبه خواستند تا مغازه ها را باز کنند که با برخورد اعتراض آمیز بازاریان مواجه شدند. رئیس مجمع امور صنفی تولیدی تهران با اشاره به تعطیلی امروز بازار، گفت با صحبتهایی که روز گذشته انجام شده بود قرار بود امروز بازاریان مغازه های خود را باز کنند اما معلوم نیست چه دستهای در کار است که امروز هم بازار با مشکل مواجه شد.

ادامه اعتصاب بازاریان؛ تیریز دست بردار نیست

روزنامه کارگزاران: مخبر کمیسیون اقتصادی مجلس در گفتگو با کارگزاران اعلام کرد که قانون مالیات بر ارزش افزوده نه لغو شده و نه به تاخیر افتاده است. او در شرایطی چنین ابراز عقیده می کرد که براساس اظهارنظرهای رئیس مجمع امور صنفی تولیدی تهران روز گذشته بازار طلا و پارچه فروشان مذاکرات سران خود با سازمان امور مالیاتی را منبای بازگشایی بازار قرار دادند.

این اتفاق در شرایطی رخ داد که همچنان گمانه زنیها در مورد ابعاد سیاسی داستان تعطیلی بازار میان فعالان اقتصادی و سیاسی وجود داشت. گروهی روایت می کنند که مانورهای تبلیغاتی جریان راست سنتی در بازار تهران و دستور توامان رئیس جمهور در این مورد بیش از آنکه ابعدی صنفی داشته باشد به دنیایی سیاست طعنه زده است.

اصناف و ادامه اعتراض

آنچه از سوی مخبر کمیسیون اقتصادی مجلس عنوان شد، برای بسیاری از صنوف کشور قابل پذیرش نخواهد بود. آنها اعتصاب خود را از این روی آغاز کردند که در فازهای بعدی اجرای این قانون باید به عنوان پرداخت کنندگان مالیات قدم پیش می گذاشتند. از سوی دیگر اطلاعاتی که از سوی اتحادیه های صنفی منتشر شده نشان می دهد که بسیاری از بنکداران گردش مالیاتشان به گونه ای است که در فاز دوم اجرای این قانون نیز باید پیشقدم پرداخت مالیاتها شوند. مواضع رئیس سازمان امور مالیاتی نیز نمایان می سازد که اجرای این قانون همچنان ادامه خواهد داشت و آنان تنها اصناف را برای مدت کوتاهی با گفتار خود مجاب به ادامه فعالیت کرده اند.

تیریز دست بردار نیست

هرچند که بازارهای تهران و اصفهان فعالیت های خود را از سر گرفته اند ولی تیریزی های همچنان اعتراض خود را ادامه می دهند. تیریزیها اعتقاد دارند تا زمانی که مالیات بر ارزش افزوده به صورت کامل لغو نشود آنها کماکان فعالیت های معترضانه خود را پی می گیرند. در حالی که سازمان امور مالیاتی از اجرای دستور ریاست جمهوری مبنی بر توقف اجرای مالیات بر ارزش افزوده می گوید، بازار تیریز همچنان در تعطیلی مطلق به سر می برد.

یکی از بازاریان در این زمینه گفت: بازاریان تیریز خواستار لغو کامل قانون اجرای مالیات بر ارزش افزوده هستند و تا زمان ابلاغ لغو این قانون از سوی سازمان امور مالیاتی، مغازه های خود را باز نخواهند کرد.

وی افزود: در حال حاضر تنها در خیابان فردوسی شهر تیریز صنوف الکتریکی به صورت نیمه باز به فعالیت می پردازند.

وی اضافه کرد: هرچند که رئیس مجامع امور صنفی تیریز با حضور در میان بازاریان خواستار باز شدن مغازه ها شد، اما بازاریان از باز کردن مغازه های خود امتناع می ورزند.

ادامه اعتراض بازاریان تهران

روزنامه سرمایه: با وجود اینکه برخی از محافل صنفی و خبری از باز شدن قطعی و کامل بازار خبر داده اند دیروز (سه شنبه) همچنان بخشی از بازار تهران و بازار تیریز و اصفهان تعطیل بود و در تهران بازار فرش، پارچه و مغازه های لوازم بدی خیابان ملت و تعدادی دیگر از مغازه ها به صورت پراکنده تعطیل بودند. همچنین روز دوشنبه 22 مهرماه جاری نیز در حالی که بخشی از خیابان 15 خرداد و ورودی بازار بزرگ تهران شامل تعدادی از مغازه های زرگری و لباس فروشی باز بودند اما همچنان بخش عمده ای از بازار تهران شامل پارچه فروشان، کفش فروشان، فرش فروشان،



بازار کبابی ها و فرشباشی و... از 200 متری در بازار بزرگ تهران تا آخر بازار و خیابان خیام همگی تعطیل بودند. روند افزایش تعطیلی بازار تهران که از پایان هفته گذشته تا به دیروز ادامه داشته در اعتراض به اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده در روز یکشنبه به اوج خود رسید به گونه ای که کل بازار تهران روز یکشنبه تعطیل بود.

یکی از کسبه بازار تهران در گفت و گو با «سرمایه» وضعیت بازار را نیمه تعطیل اعلام کرد.

به گزارش «سرمایه» همچنان تعدادی از مغازه ها و بازارها در تهران در تعطیلی به سر می برد.

بازار تبریز تعطیل است

بازار تبریز نیز روز گذشته تعطیل بود و برخی کسبه پیش بینی می کردند این تعطیلی همچنان ادامه داشته باشد.

بازار سرپوشیده تبریز (بازار سنتی) از صبح روز گذشته بسته بود و بازار زرگرها و طلافروشان از اولین بازارهایی بودند که در اعتراض به اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده مغازه های خود را تعطیل کرده بودند و همچنان این روند در این بازار ادامه دارد. این بازار روز دوشنبه 22 مهرماه جاری نیز در تعطیلی کامل به سر برد. یکی از کسبه بازار تبریز در گفت و گو با «سرمایه» می گوید: «صبح روز گذشته رئیس شورای اصناف تبریز برای باز کردن مغازه ها در بازار اقدام کردند که این اقدام تنها منجر به باز شدن برخی مغازه های صنف طلافروش شد.»

او خاطر نشان کرد: «رئیس شورای اصناف تبریز با ارائه اطلاعیه ای به صنف زرگران و طلافروشان خواهان باز کردن مغازه ها شد، اما بازاریان از باز کردن مغازه های خود امتناع کردند.»

او اضافه کرد: «در خیابان فردوسی تبریز هم مغازه ها نیمه تعطیل بودند.»

این کسبه بازار تبریز افزود: «بازاریان تبریز خواستار لغو قانون اجرای مالیات بر ارزش افزوده هستند و تا زمان ابلاغ لغو این قانون از سوی سازمان امور مالیات مغازه های خود را باز نخواهند کرد.» در همین حال جمشید انصاری عضو کمیسیون اقتصادی مجلس نیز اعلام کرد: «روز گذشته بازار بزرگ تبریز تعطیل بود و رایزنی ها برای بازگشایی مغازه ها ادامه دارد.»

80 درصد بازار اصفهان تعطیل است

اما از بازار اصفهان نیز خبر می رسد که حدود 80 درصد بازار این شهر در اعتراض به اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده تعطیل است. تعطیلی بازار اصفهان که از 9 روز پیش آغاز شده است همچنان ادامه دارد.

اعتصاب سراسری بازاریان تهران همچنان ادامه دارد

از سایت بخش فارسی رادیو اسرائیل

ادامه اعتصاب بازار تهران علیرغم همه تلاشهای دولت و اعزام مامورین

پیرامون ادامه اعتصاب های گسترده در بازارهای تهران و شهرهای بزرگ و کوچک دیگر ایران امروز اخبار متفاوتی می رسد. در حالیکه خبرگزاریهای غیررسمی ایران- از جمله خبرگزاری «کار ایران» ، وابسته به «خانه کارگر» تاکید می کنند که اعتصاب ها خاموش نشده و امروز - دوشنبه - نیز اقدامات اعتراضی در تهران ادامه یافته، منابع خبری وابسته به دولت از پایان گرفتن اعتصاب ها در این مرحله خبر می دهند، و مدعی هستند که «آرامش به بازار بازگشته است». از سوی دیگر شبکه اصلی رادیوی جمهوری اسلامی ایران امروز برنامه های گفت و گوی طولانی در نكوهش اعتصاب بازار و رفتار بازاریان پخش می کرد و مدعی بود که بازاریان افرادی سودجو هستند که به بهانه یک مالیات سه درصدی می خواهند زندگی را بر مردم سخت تر کنند. رادیوی جمهوری اسلامی در این برنامه خود، بعد از ظهر امروز از سیاست های احمدی نژاد دفاع می کرد.

\* ادعای بازگشایی کامل بازار در حالی بود که خبرگزاری نیمه دولتی «ایسنا» به نقل از رئیس امور صنفی تهران نوشت: «بخشی از بازار پارچه تهران امروز هم تعطیل بود و اتحادیه پیکداران پارچه مشغول صحبت با پارچه فروشان عمده فروش بازار برای متقاعد کردن آنها به بازگشایی محل کسب خود هستند». آقای قاسم نوده فراهانی رئیس امور صنفی تهران به خبرگزاری «ایسنا» گفت: «بازار طلا و بازار فرش تهران امروز بازگشایی شدند اما بخشهای دیگری از بازار، مانند بازار پارچه اعتصاب خود را ادامه دادند.»

\* شاهدان از بازار تهران گزار می دهند صدها نیروی انتظامی و مامور اطلاعاتی برای برخورد با بازاریانی که اعتصاب کرده اند، به بازار اعزام شده اند. خبرگزاری «ایسنا» مدعی شد که دلیل حضور استقرار نیروهای انتظامی در بازار، «نگرانی ها از تامین امنیت کسب و کار است»- و ادعا کرده نوشت: «این نگرانی تنها مربوط به برخی از سرهای داخلی و یا پاساژهای جانبی بازار تهران بوده است». رئیس شورای اصناف ایران به این خبرگزاری گفت: «برای حل مشکل مالیات بر ارزش افزوده تلاش خواهد شد.»

انجمن های اسلامی اصناف و بازار دیشب در بیانیه ای، از بازاریان خواست به سر کسب و کار خود باز گردند.

\* این نخستین بار در تاریخ 29 ساله عمر جمهوری اسلامی است که اعتصاب های گسترده بازار تهران و شهرهای مهم دیگر مانند اصفهان را در بر گرفته است. اعتصاب ها هفته گذشته با اجرایی شدن قانون مالیاتی جدید آغاز شد. جمهوری اسلامی با نگرانی از عواقب چنین اعتصاب کم سابقه ای قویا می کوشد از طریق رسانه های داخلی خود این اعتصاب را کم اهمیت جلوه دهد و با اخبار کذب درباره ابعاد آن پخش کند. در حالیکه سایت های خبری نیمه مستقل در ایران از جزئیات گزارشهای اعتصاب در دهها شهر مملو شده رادیوی تهران مدعی بود که «بازار تهران امروز بازگشایی شده است.»

\* سایت خبری «شهاب نیوز» در تهران بعد از ظهر امروز نوشت: «ادعای خاتمه اعتصاب درست نیست و امروز - دوشنبه نیز بسیاری از محل های متعدد کسب و کار در تهران تعطیل بوده است». سایت «شهاب نیوز» نوشت: «امروز در ورودی بازار تهران که با راسته طلا فروشان همراه است، چهره برآشفته طلا فروشان که در مقابل مغازه های بسته خود ایستاده اند، جلب توجه می کرد.»

«شهاب نیوز» افزود: «غیر از طلا فروشان، بخش بازار سراسری پارچه فروشان نیز که کاملا تعطیل بود، خودنمایی می کرد» و تا خروجی بازار، که کرکره هانی پانین همه مغازه ها بیش از هر چیزی نمایان بود و تنها برخی دکانهای خرده فروشی امروز در بازار فعالیت داشتند.»

سایت «شهاب نیوز» نوشت: «تلاش مسوولین برای متقاعد کردن متنفذین و رؤسای صنف های مختلف چاره ساز نبود. «شهاب نیوز» نوشت: «بازاریان خواهان معذرت خواهی مسوولین نیز هستند. زیرا غیر از بحث مالیات، آنهائی که به ما تهمت زدند، باید عذرخواهی کنند.»

گفتنی است: احمدی نژاد و مسوولان دولت او، بازاریان را «مشتی قاچاقچی و سودجو» نامیدند.

«شهاب نیوز» نوشت: «در طول تمامی ساعات امروز، حضور گسترده ماموران انتظامی در بازار چشم گیر است - هر چند که افزود: «امروز اغتشاش و یا شکستن شیشه هانی رخ نداد». از این خبر می توان چنین استنباط کرد که در روزهای اخیر اغتشاشات و ناآرامی هانی اعتصابات را همراهی کرده بود.»

واکنش «کیهان» به تعطیلی بازار و پیشنهاد قلع و قمع «چماقداران» در بازار، تعطیلی یک پارچه بازارها در تهران، اصفهان و تبریز روزنامه کیهان را به خشم آورده است و این روزنامه در یادداشت سیاسی خود خواستار قلع و قمع افرادی که از آنها به عنوان دست های پشت پرده اعتصاب بازار و «ارادل و اوپاش چماقدار» در بازار نام برد شد. متن یادداشت کیهان:

«آن روز مولایمان حضرت امیر علیه السلام که از سستی و تنبلی برخی یاران خویش دلگیر و غمزه بود، بر سنگی در کوفه ایستاد و با اندوهی آمیخته به ملامت، لب به سخن گشود. جماعت در اطراف ایشان حلقه زده بودند، اما، علی(ع) گویا با خود سخن می گفت، یا شاید راز غمزدگی با خدای خویش در میان می گذاشت... کجایند برادران من که راه حق سپردند و با حق، رخت به خانه آخرت بردند؟ کجاست عمار؟ کجاست ابن تیهان؟ کجاست دوشهادتین؟ و کجا هستند برادران دیگر که همانند آنها بودند؟ با یکدیگر به مرگ پیمان بستند، دشمنان، سرهای آنان را برای فاجران هدیه بردند و...»

نوف بکالی که از یاران حضرت و در آن جمع حضور داشت، می گوید، چون سخن حضرت امیر(ع) به اینجا رسید، دستی به محاسن مبارک خویش کشید و زمانی دراز، گریست... آنگاه سر برافراشت و ادامه سخن خویش گرفته و فرمود: «دریغا از برادرانم که قرآن را

خواندند و در حفظ آن کوشیدند. واجب را برپا کردند، پس از آن که در آن اندیشیدند، سنت را زنده کردند و بدعت را میراندند. به جهاد دعوت شدند و پذیرفتند. به پیشوای خود اعتماد کردند و در پی او رفتند و... خطبه 181 نهج البلاغه

چند روزی است برخی از اصناف و بازاریان به تحریک شناخته شده تعدادی اندک از کلان سرمایه داران سودجو و حرامخوار که کمترین مشابهتی با توده های عظیم تجار و بازرگانان و بازاریان مؤمن و خداجوی ندارند، در اعتراض به اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده، مغازه های خود را به میل و یا به تهدید عوامل وابسته به همان کلان سرمایه داران مفت خور تعطیل کرده اند! این در حالی است که دولت برای توضیح و روشنگری درباره این قانون، اجرای آن را دو ماه به تاخیر انداخته و اصناف را به رایزنی و تبادل نظر پیرامون قانون یاد شده فراخوانده است و ظاهراً دیگر نباید بهانه ای برای اعتصاب باقی مانده باشد، ولی متأسفانه و باز هم به تحریک همان گروه اندک، دیروز هم شماری از اصناف به اعتصاب ادامه دادند. ادامه این حرکت ناپسند بعد از تطبیق دوماهه قانون از سوی دولت و دعوت اصناف به رایزنی و تبادل نظر به وضوح نشان می دهد که ماجرای دیگری در میان است و متأسفانه شماری از بازاریان و اصناف که همواره به پاکدستی، ایمان و تعهد اسلامی و انقلابی شناخته شده و می شوند، در چنبره فریب دیگران گرفتار آمده اند! و یا خدای نخواستیم در مقابله با این حرکت مشکوک و ناپسند، کوتاهی کرده اند...

اینجاست که باید گفت؛ کجایند، شهید عراقی ها، شهید اسلامی ها، شهید لاجوردی ها و دهها بازاری شهید دیگر که آن روزها در مقابل توطئه رژیم طاغوت مردانه ایستادند، شکنجه شدند، زندان کشیدند، به تبعید رفتند ولی هرگز از یاری اسلام و مردم مظلوم کشور خویش دست نکشیدند و هویت اسلامی و انقلابی بازاریان مؤمن و متعهد را بر تارک بازارها ثبت کردند و داغ سوءاستفاده از بازاریان و اصناف را بر دل سیاه رژیم خونریز و غارتگر پهلوی و حامیان بیرونی آن نهادند و...

کجایند بازاریان بسیاری که در روزهای آتش و خون، کسب و کار و رونق بازار و انهادند و به جیبه ها شتافتند، خون دادند، خون دل خوردند و از حریم اسلام، انقلاب و مردم مظلوم کشور خویش دفاع کردند... امروز، باز هم، بازار همان بازار است و اصناف همان اصناف ولی پرسش این است که با وجود توده های مؤمن و انقلابی اصناف و بازاریان، چرا باید معدودی کم شمار و کلان سرمایه دار، خواست خود را که بی گمان خواست دشمنان تابلودار اسلام است بر آنان تحمیل کنند؟! ماجرا روشن تر از آن است که زمینه ای برای فریب خوردگی بازاریان مؤمن و متعهد وجود داشته باشد، چرا؟!... مالیات بر ارزش افزوده، راه کاری است که نزدیک به یکصد سال سابقه دارد و امروزه در بسیاری از کشورهای جهان، مخصوصاً کشورهای پیشرفته و صنعتی با نرخ بالای 17 تا 25 درصد اجرا می شود.

در این روش

1- دست واسطه ها و دلال هایی که کمترین نقش مثبتی در تولید و یا تجارت- به مفهوم واقعی آن- ندارند قطع می شود. این یک امتیاز بزرگ و غیرقابل انکار به نفع مردم.

2- جلوی اقتصاد زیرزمینی که یکی از عوامل اصلی تورم و گرانی است گرفته می شود این نیز امتیاز دوم برای مردم و تولیدکنندگان و بازرگانی است که نمی خواهند حرام خواری کرده و درآمدهای ناسالم داشته باشند.

3- حساب های مالیاتی شفاف می شود و در نتیجه، شمار محدودی از صاحبان درآمدهای کلان که از امکانات عمومی بیشترین بهره را می برند و کمترین سهم را می پردازند، نمی توانند از پرداخت مالیات که حق دولت و به بیان دیگر حق مسلم مردم است طفره برونند. در حال حاضر، اصلی ترین اقسام تامین کننده درآمد مالیاتی دولت- بخشی از بیت المال- کارمندان و کارگران و قشرهای محروم و مستضعف جامعه هستند. یعنی توده های عظیم مردم که مالیات می دهند و از امکانات عمومی کمترین بهره را می برند و در مقابل آنها، صاحبان درآمدهای بالا قرار دارند که مالیات نمی دهند و در همان حال از مالیاتی که اقسام محروم پرداخته اند بیشترین استفاده را می کنند.

4- مردم به جای آن که مالیات کنونی تجمیعی 4 درصدی را به طور غیرمحسوس پرداخت کنند، مالیات 3 درصدی پرداخت می کنند و از

آنجا که پرداخت مالیات از سوی آنها کاملاً محسوس و ثبت شده است، در مقابل انتظارات منطقی نیز از دولت خواهند داشت، به بیان دقیق تر، مصرف کنندگان مالیات کمتری می دهند و انتظارات به جا و منطقی نیز دارند. ضمن آن که بسیاری از کالاهای مصرفی مثل مواد خوراکی، بهداشتی، صنایع دستی و... از این مالیات معاف هستند.

5- شفاف شدن حساب ها، از رشوه دهی و رشوه خواری در عرصه مالیاتی کشور- که متأسفانه خیلی هم کم نیست!- جلوگیری می کند. چرا که در این حالت، از دست رشوه خوار کاری بر نمی آید و رشوه دهند نیز، خود مفت خور است و پول مفت به رشوه خوار نمی دهد.

6- اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده یکی از مؤثرترین راه کارهای تجربه شده برای مقابله با قاچاق کالا، فساد اقتصادی و پولشویی است. آیا صنف محترم تولیدکننده کفش فراموش کرده اند که چگونه رنج تولید را بر خود هموار می کنند ولی با نوع خارجی همین کالا- مثلاً چینی- که به طور قاچاق وارد شده توان رقابت ندارند و....

7- تمامی مفاد قانون مالیات بر ارزش افزوده به وضوح نشان می دهد که اجرای این قانون به نفع مصرف کننده، تولیدکننده، تجار و کسبه است، اگر کسی در این واقعیت کمترین تردیدی دارد می تواند، نظر و دیدگاه خود را به طور مستند و مستدل با تصویب کنندگان این قانون و کارشناسان اقتصادی دولت در میان بگذارد. آیا این راه که دولت و مجلس آمادگی کامل خود را برای این گفت و گو و رایزنی اعلام کرده اند، گره گشا نیست؟

8- بلافاصله بعد از اعلام تعویق دوماهه اجرای این قانون از سوی دولت که با هدف روشنگری درباره آن صورت پذیرفته بود، آن عده معدود که می دانستند با روشن شدن اصل ماجرا مهر رسوایی مردم ستیزی و مفت خواری بر پیشانی آنان خواهد نشست، به جای استقبال از این پیشنهاد، بر دامنه تحریکات و فریبکاری خود افزودند و این سؤال را بی جواب گذاشتند که اگر این قانون آن گونه که ادعا می کنید به نفع مردم و تجار و تولیدکنندگان نیست، چرا از ارائه دلایل خود در یک نشست رو در رو با کارشناسان طفره می روید؟! و چرا از یک سو برای فریب مردم و از سوی دیگر برای همراهی با دشمنان بیرونی، نعل وارونه می زنید!؟

9- دیروز آقای محمد آزاد رئیس شورای اصناف کشور با صراحت اعلام کرد که، عده ای چماقدار اصناف را وادار به تعطیلی واحدهای خود کرده اند، آقای آزاد تصریح کرد چماقداران اصناف مختلف را تهدید به آتش زدن و تخریب مغازه ها کردند. و... اظهارات آقای محمد آزاد که با مشاهدات عینی خبرنگاران و عکاس کیهان انطباق کامل دارد، نشان می دهد که اولاً؛ ماجرا یک ماجرای صنفی نیست و همتاگونه که برخی اخبار و گزارش های مستند گواهی می دهند، دست های پنهان دشمنان بیرونی و دنباله های داخلی آنها، پشت این ماجرا قرار دارد. ثانیاً؛ حکایت از آن دارد که اصناف محترم و بازاریان متعهد و مؤمن خواستار تعطیلی نبوده و نیستند ولی متأسفانه برای حمایت از آنها در مقابل چماقداران دست همتی از استین اقتدار مسئولان نظام بیرون نیامده است. چرا؟!... آیا تعجب آور و تأسف انگیز نیست در حالی که به آسانی در مقابل حمله نظامی دشمنان، خرابکاری تروریست ها و... ایستاده و توطئه آنان را خنثی کرده ایم، از مقابله با یک مشت ارادل و اوباش چماقدار طفره برویم؟! چرا باید مسئولان محترم انتظامی و امنیتی، اصناف متعهد را در مقابل ارادل چماقدار تنها بگذارند؟! اگر تعارف می کنید!- که به یقین نمی کنید- قلع و قمع ارادل را به مردم و اصناف و بازاریان متعهد و انقلابی بسپارید و قاطبه متعهد اصناف و بازاریان را در مقابل ارادل بی دفاع نگذارید. و بالاخره شایسته و ضروری است که بزرگان و معتمدین بازار و اصناف دعوت خیرخواهانه و منطقی دولت را لیک گفته و نظرات کارشناسی خود را با کارشناسان دولت در میان بگذارند تا ضمن روشنگری درباره ماهیت قانون مالیات بر ارزش افزوده و توضیح منافع آن برای مردم، اگر نقص و اشکالی نیز بر آن وارد است با حمایت دولت خدمتگزار و مردمی این نواقص احتمالی را برطرف کرده و راه سوءاستفاده دشمنان را سد کنند. گردآوری از آسمان دلیلی نیوز

24 مهر 1387 در سایت ببینید : [سلام دمکرات](#)

.....

## \* دیدگاه \*

### بقیه مقاله : اسلام، اسلام گرائی و غرب

نوشته : اعجاز احمد - برگردان: ح. ریاحی

این امر حتی در مورد مفهوم مورد اختلاف "بنیادگرایی" نیز صدق می‌کند. اگر حتی به خاطر بحث و استدلال هم که باشد، می‌پذیرفتیم که اصطلاح "بنیادگرایی" در خصوص همه آن‌ها کاربرد دارد، امری که نمی‌توان به آن اطمینان داشت، مجبوریم بین این یا آن نوع بنیادگرایی به طور اساسی تمایز قائل شویم. در این جاست که وظائف اولیه‌ی جامعه‌شناسی تطبیقی اسلام‌گرایی - نه مذهب بلکه اسلام‌گرایی - آغاز می‌شود. این‌جا هم نه با تعمیم‌ها بلکه فقط با یک مقایسه که باید توضیح‌گر کل این نقطه نظر باشد، پیش‌خواه رفت: "بنیادگرایی" افغانستان و ایران. دو کشور همسایه‌ای که انقلاب را تقریباً هم‌زمان تجربه کردند. (در یکی انقلاب کمونیستی و در دیگری اسلامی) اسلام، در افغانستان قرن بیستم، پس از جدا شدن اجباری از پیوندهای تاریخی خود از آن‌چه امروزه پاکستان نامیده می‌شود (در نتیجه استعمارگری بریتانیا) و از آسیای مرکزی (از برکت توسعه‌طلبی تزاری)، در گستره‌ی وسیعی رشد کرد که به طور عمده شامل فلات‌ها و پناهگاه‌های بی حاصل کوهستانی با منابع کم کشاورزی است. رشد صنعتی در آن ناچیز است، روابط اجتماعی آن عمدتاً بر همبستگی‌های عشیرتی و روابط عشیره‌ای هرمی استوار است. در شهرهای اصلی آن گروه‌های کوچکی از طبقه‌ی متوسط جدید زندگی می‌کنند. این مجموعه را سلطان مسلمان معتدلی در کابل سرپا نگهداشته بود که بر مناطق دور افتاده‌ی که بدنه‌ی اصلی کشور را تشکیل می‌داد و ساتراپ‌های منطقه‌ای بر آن‌ها مسلط بودند، کنترل مستقیم محدودی داشت. در زمان کودتای کمونیستی سال 1978 برای هر شصت نفر یک ملا وجود داشت و نه درصد مردم سواد داشتند (زنان یک درصد) و جمعیتی عموماً روستایی که اغلب به خاطر بدهی و وفاداری‌های ازلی عشیره‌ای و فرقه‌ای، مخصوصاً در مناطق پشتون، به خان‌خانان وابسته بودند. وقتی پس از کودتا اغلب خان‌ها و نجیبگان شهری فرار و عمدتاً به پاکستان رفتند، (مورد پناهندگان در ایران متفاوت است) دهقانان مستقل را نیز به این کار تشویق کردند. اسلام‌گرایی‌ای که در تبعید پا گرفت - خانه‌های ویلانی و لوکس برای ثروتمندان و چادرهای کهنه و نخ نما برای تهیدستان - همه‌ی مشخصات جامعه‌ای را دارا بود که در آن رسوم عشیرتی را به عنوان رسم و آئین اسلامی راستین پذیرفتند. رابطه‌ی وابستگی در شکل عشیرتی خود به زندگی ادامه داد، همان‌گونه که رابطه‌ی ملاها و عامه مردم پایدار ماند. درحقیقت، فقدان یک دولت متمرکز و شرایط تبعید در کشوری بیگانه یعنی پاکستان جانی‌که آن‌ها به سختی مخارج زندگی فقیرانه‌ی خود را تامین می‌کردند، مناسبات بزرگ‌خانی را تشدید و وابستگی پناهندگان تهیدست را افزایش داد. چنین بود شرایط شکل‌گیری هسته‌ی افغان‌های واقعی که برای جهاد ضد کمونیستی گرد آمدند (بین این‌ها و ده‌ها هزار جهادی - بی‌خارجی‌ی مزدوری که سیا و آژانس‌های مرتبط با آن گردآوری کردند باید تمایز قائل شد). جمعیت صدها هزار نفری تهیدست، فاقد تحصیلات مدرن، قربانی‌ی سلطه‌ی فئودالی و روحانی و وحشت‌زده از واقعیت تبعید و فلاکت اردوگاه‌های پناهنده‌ی، توده‌ی اجتماعی‌ای بود که به تصمیم امریکا بسپار شد تا به جهادی اسلامی علیه کمونیست‌های بی‌خدانی دست زند که کشور را زیر کنترل خود داشتند و علیه اتحاد شوروی مبارزه کنند که بدن به مداخله‌ی نظامی پرداخت. احزاب اسلام‌گرای پاکستانی که تا آن زمان در کشور عناصری حاشیه‌ای بودند، نیز تصمیم گرفتند دم دستگاه نظری‌ی این جهاد را فراهم کنند. این نخستین نسخه‌ی اسلام‌گرایی افغانی بود که با عقب‌نشینی قشون شوروی، شکست کمونیست‌ها و ایجاد دولت مجاهدین یعنی نخستین دولت اسلامی در تاریخ افغانستان، به ثمر نشست. این اسلام‌گرایی بزرگ‌خان‌ها و نجیبگان شهری بود که در آن‌زمان به راه افتادند تا به شیوه‌های گوناگون ثروت - اندوزی کنند، چه از طریق کشت خشخاش و چه با فروش اسلحه‌ای که ایالات متحده در بازارهای منطقه‌ای و جهانی تامین کرده بود. نسخه‌ی دوم اسلام‌گرایی به شکل طالبان ظاهر شد. معنی این واژه "طالب" است. آن‌ها در واقع در حوزه‌های علمیه پایه‌ای (مدرسه‌ها) که امریکا، سعودی‌ها و دیگر حاکمان خلیج و سازمان‌های غیردولتی و غیره بودجه‌ی آن‌را تامین می‌کردند، به طلبگی مشغول بودند. این مدارس را احزاب اسلام‌گرای پاکستانی برای پناهندگان بدبخت افغانی با قدرت اداره می‌کردند. این کودکان هرگز زندگی ثابتی را تجربه نکرده بودند بلکه ثمره‌ی دودمان عشیرتی و دربردی ناشی از جنگ بودند: خانه‌های گلین‌شان، کم سواد، همیشگی‌ی آنها، تلقین متعصبانه‌ترین نوع

بنیادگرایی به آن‌ها، بی‌اطلاعی کامل‌شان از الهیات اسلامی، علم حقوق یا علم تاول و دوران بلوغی که، به عنوان سرباز، کشتن با سلاح را در جهادی همیشگی آموزش دیده بودند. در گرماگرم این شرایط رشد کردند، به مردان جوانی تبدیل شدند و در نهایت هم گروه‌های دیگری به آن‌ها پیوستند که کمتر بیسواد بودند و تا حدودی بیش‌تر شهری و دنیا دوست. زمانی‌که دولت دست‌نشانده‌ی ایالات متحده که از امرای جنگی مجاهد تشکیل شده بود به منجلاب فساد، افراط‌کاری در تجاوز، قتل و نابودی یک‌دیگر فرو رفت، دولت پاکستان، دور از چشم امریکا، تصمیم گرفت این طلبه‌های پیشین (که اکنون "طالبان‌های" جاودانی تاریخ اند) را سازمان‌دهی و به نیروی مداخله‌گر تبدیل کند. آن‌ها [طالبان] همچون طوفانی به افغانستان هجوم بردند (اگرچه گفته می‌شود که بخش عمده‌ی جنگ را ارتش پاکستان به نفع آن‌ها انجام داده است). و کشور را به سرعت اشغال کردند.

آن‌ها [طالبان] در افغانستان فقط نوع رژیم اسلامی‌ای را به وجود آوردند که زندگی‌شان به آن‌ها یاد داده بود: خشکه مقدس، بی‌سواد، مقرراتی و قرون وسطانی. اسلافاشن [مجاهدین و امرای] به ده‌ها هزار زن تجاوز کرده بودند. طالبان چنین کاری نکرد ولی افغانستان را به زندان بزرگ زندگی خانوادگی محض برای زنان تبدیل کردند. زنان حق مشارکت در زندگی اجتماعی نداشتند و در شرایط تهیدستی توده‌ای و گرسنگی به سر می‌بردند. وقتی طالبان از لطف و عنایت امریکا محروم شدند، سختگیری اجتماعی‌شان نسبت به زنان به افسانه تبدیل شد، اما تجاوز توده‌وار به زنان که به دست مردان اتحاد شمال ادامه داشت، مورد توجه نبود زیرا تجاوزگران اتحاد [شمال] بخشی از ائتلاف حاکمی را تشکیل می‌دادند که ایالات متحده پس از شکست کمونیست‌ها سر کار آورده بود و همین‌طور بخشی از ائتلافی که پس از تجاوز ایالات متحده [به افغانستان] و رسمیت بخشیدن به دولت کرزای به وجود آمد. حکومت طالبان وحشتناک بود اما در عین حال، در افغانستان پس از کمونیست‌ها، این تنها زمانی بود که نه نجیبگان حاکم به زنی تجاوز کردند، نه حکومت - گری رشوه گرفت، نه تریاک کشت و نه هروین تولید شد.

این انواع "بنیادگرایی" را با نوع بنیادگرایی‌ی ایران مقایسه کنید. ایران سرزمین همه نوع منابع طبیعی از جمله آب و زمین حاصلخیز، کانون تمدن پیشااسلامی شکوهمند، و همین‌طور کانون یکی از فرهنگ‌های با عظمت اسلامی طی قرن‌های متمادی، برای مجموعه‌ی فرهنگی آسیای جنوب غربی به خاطر عظمت دستاوردهای ادبی و هنری‌اش همانند ایتالیاست برای اروپا. از دو شاعری که عموماً در ادبیات فارسی بزرگترین به شمار می‌روند، یکی رومی (درحقیقت، رمان) است که آرامگاهش در قونیه، شهر زیارتی کوچکی در آناتولی شرقی است و در طریقت‌های (جمعیت) بیشمار صوفی‌ی مرید دارد، و دیگری، حافظ، حافظ یکبار در دوران کهولت به دادگاه ایالتی بنگال دعوت شد تا آن را شکوه و افتخار ببخشد.

اصلاحات نوگرایانه در ربع نخست قرن بیستم تقریباً یک قرن دیرتر از ترکیه عثمانی به ایران راه یافت و بر فرهنگ بورژوازی کشور اثر گذاشت که کمتر تکوین یافته و مترام بود. شکل سلطنتی حکومت زمانی که خانواده‌ی پهلوی در دهه‌ی بیست به قدرت رسید (درست زمانی‌که جمهوری‌ی دولت‌سالار سکولار ملی در ترکیه پادشاهی را ملغی می‌کرد). حفظ و با گذشت زمان بسیار قدرت گرفت. بورژوازی‌ای که با تاج و تخت مرتبط نبود نتوانست رشد کند، و این پدیده‌ای است که ایرواند آبراهیمیان، مورخ معتبر ایران مدرن، برای آن اصطلاح مناسب "بورژوازی سلطنتی" را ابداع کرد، طبقه‌ی یکپارچه‌ای شامل تقریباً دو هزار فامیل که در نظام سلطنتی ادغام و از بقیه‌ی جامعه مجزا بودند. (10) دولت رانت - خوار و بهره‌وران آن که از درآمد سرشار نفت بی‌نهایت بهره‌مند بودند، به لحاظ سیاسی متحد قدرت‌های غربی (عمدتاً ایالات متحده که پس از جنگ جهانی دوم بریتانیا را به عنوان قدرت اصلی در منطقه از صحنه خارج کرده بود) و وابسته به آن‌ها و در آن‌چه فرهنگ خود می‌دانستند بی‌نهایت غربی شده بودند. با این همه، بی‌شبهات به شیخ نشین‌های نوکیسه‌ی خلیج، ایران فقط به خاطر نفت نبود که اهمیت داشت. شکل‌های پیشین انباشت سرمایه، بورژوازی سنتی بسیار نیرومند بازار را به وجود آورده بود. ثروت این بورژوازی از بورژوازی سلطنتی بسیار کمتر و پایگاه اجتماعی‌اش از آن وسیع‌تر بود و از ادعاها و روابط بورژوازی سلطنتی از جمله وابستگی اقتصادی و پیوندهای فرهنگی آن با غرب نفرت داشت. ایران پس از جنگ جهانی دوم، در عین حال، طبقه متوسط شهری متخصص، روشنفکران اهل ادب پرچنب و جوش و طبقه - ی کارگر رو به رشدی داشت. نبود پیوند بین دولت رانت‌خوار و جامعه‌ی مدنی، عرصه‌ی وسیعی را برای دم و دستگاه روحانیت فراهم ساخت که

توانست از دربار و وابستگان آن فاصله بگیرد و در عین حال از طریق شبکه‌ی بسیار پیچیده‌ی فامیلی در بین مردم نفوذ گسترده پیدا کند. این شبکه آن را به نخبگان تجاری و زمین‌دار مرتبط می‌ساخت و از طریق نهادهای مذهبی هرمی بسیار سازمان‌یافته با عامه‌ی مردم پیوند برقرار می‌کرد. در این محیط، اپوزیسیون کمونیست، ناسیونالیست سکولار و حتی اسلام‌گرایان معتدل در شبکه‌ی درهم تنیده‌ی از رقابت و همکاری رشد کردند.

نخستین اپوزیسیون که پیرامون کمونیست‌ها و ناسیونالیست‌های سکولار شکل گرفت، دولتی را تشکیل داد که جبهه‌ی ملی آن را رهبری می‌کرد و به نخستین ملی کردن نفت در تاریخ خاور میانه به رهبری مصدق منتهی شد. مصدق اشرف‌زاده‌ای که با چپ آن گونه که می‌شناسیم هیچ‌گونه ارتباطی نداشت، انتلافی را رهبری می‌کرد که خواستش محدود کردن کنترل خارجی بر منبع طبیعی اصلی کشور و همچنین هموار کردن زمینه کنترل پارلمانی - کم و بیش به مدل بریتانیا- بر سلطنت بود. عکس‌العمل ایالات متحده کودتایی بود که به کمک سیا راه انداخت، شاه را به تاج و تخت خود باز گرداند و درنده‌خوترین سازمان امنیت، ساواک، را در منطقه برای شاه به وجود آورد که به عنوان پلیس شبه نظامی نیز خدمت می‌کرد. سرکوب شدید چپ و ناسیونالیست‌های سکولار به رهبری ساواک پس از کودتا وضعیت را به وجود آورد که در آن احساسات گسترده‌ی ضد سلطنتی و ضد امریکایی به قوت خود باقی ماند و بسیار تشدید شد، اما هیچ نهاد سکولاری در جامعه‌ی مدنی نبود که دست نخورده باقی مانده باشد یا، دست کم، آن اندازه نیرومند باشد که بتواند آن احساسات را بروز دهد، ولی نخبگان مذهبی تقریباً دست نخورده باقی ماندند. شاه، پشتیبانان او و حتی حامیان خارجی‌اش را تاریخ سکولار پر قدرت قرن بیستم گمراه کرد، به طوری که به قدرت فزاینده‌ی روحانیت در چنین شرایطی کم بها دادند، شرایطی که روحانیت دیگر رقیب قدرتمندی در مقابل خود نمی‌دید. هیچ کس باور نمی‌کرد که جنبشی که رهبری آن را ملها در دست داشته باشند بتواند سلطنت را سرنگون کند.

این‌جا جای شرح و توضیح آن انقلاب نیست. نکته‌ی اصلی این‌که در شکل‌گیری آن انقلاب نیروهای سکولار و چپ نیرومندی شرکت داشتند و فقط پس از آن‌که خمینی قدرت خود را تثبیت کرد بود که این نیروها را، اغلب به شیوه‌ی قهرآمیز و روشمندانه، نابود کردند. افزون بر این، نیروهای اسلام‌گرا خود به هیچ وجه یکدست نبودند. گذشته از بخش روحانیون، اسلام‌گرایانی هم از طبقه‌ی متوسط صاحب حرفه و تخصص یا بورژوازی سنتی‌تر بازار وجود داشتند که به لحاظ اجتماعی محافظه‌کار بودند ولی به هیچ وجه گرایش به شکل‌های افراطی اسلام‌گرایی نداشتند، جوانانی که از جنبش‌های دانشجویی دانشگاه‌های مدرن جذب شده بودند و روشنفکران با نفوذی که از جنبش‌های چپ سرخورده بودند اما عمیقاً تحت تاثیر ایده‌های چپ قرار داشتند. حتی رده‌های بالاتر روحانیت در زمینه‌ی خط و مشی عقیدتی و علوم الهیات با یکدیگر عمیقاً اختلاف داشتند. گذشته از خمینی، آیت‌الله‌های باتفوذ دیگری چون طالقانی وجود داشتند که تفسیرشان از اقتصاد سیاسی اسلام به سوسیال دموکراسی مدرن نزدیک بود، یا شریعت‌مداری که پیروان زیاد خود را داشت و نظراتش پدربزرگان‌تر و سنتی‌تر بود، اما با تفسیرهای خمینی از مسائل هم نظر نبود. نخستین دولت را مهدی بازرگان و بنی صدر اداره کردند. هیچ یک از این دو عضو روحانیت نبودند. بر سر حد و مرز پیشروی اصلاحات ارضی برنامه‌ریزی شده در پارلمان اختلافات عمیقی وجود داشت و نظری که حاصل شد به ساختار اقتصادی مدل ناصری شبیه بود که در آن بخش‌های اصلی اقتصاد در دست بخش دولتی باقی می‌ماند.

در پیشبرد این خط و مشی سازش‌های زیادی شد. بنا بود ایران اسلامی باشد ولی جمهوری‌ای باشد با قانون اساسی: جمهوری اسلامی ایران، برغم این حقیقت که در تاریخ اولیه یا قرون وسطای اسلام به چیزی که احتمالاً بتوان از آن قانون اساسی جمهوریخواهانه دریافت کرد، نمی‌توان رسید. فقط افرادی که مورد تایید شورای عالی روحانیت بودند، می‌توانستند کاندید انتخابات شوند ولی انتخابات قرار بود آزاد و عادلانه باشد. معلوم شده است که روحانیون ارشد از کاندیداتوری احمدی نژاد، رئیس جمهور فعلی، ناخشنود ولی او انتخابات را برد و کسی هم تلاش نکرد مانع پیروزی او شود- روحانیون ایرانی به این ترتیب بیش از اف. ال. ان (جبهه‌ی آزادی بخش ملی الجزیره) به روندهای انتخاباتی و قانونی احترام گذاشتند. علوم اجتماعی و فلسفی غرب هم اکنون در حوزه‌های علمی‌ای قم تدریس می‌شود و در همان‌جا کتابخانه‌های مجهز به کامپیوتر طبق برنامه‌های کامل مدرن سازماندهی شده است و کسی با به بازار آمدن ترجمه‌ی کتابی از کانت یا هگل مژه برهم نمی‌زند. فمینیست‌های اسلامی که در کالیفرنیا آموزش دیده‌اند، شانس عالی برای کسب مقام

در دولت [اسلامی] دارند، و حتی این شانس را دارند که به عنوان پلیس نهی از منکر زنان را به خاطر پیدا بودن طرده مونی در خیابان تنبیه کنند. در حقیقت، زنان طبقات عامه گام‌های بزرگتری در تحصیل و آموزش حرفه‌ها برداشته‌اند تا مادران‌شان در زمان حکومت سکولار و غرب‌گرای شاه پیش از انقلاب [79]. کل بافت سیاسی آمیزه‌ی به خصوصی است از دموکراسی و الهیات، قدرت‌پرستی و پوپولیسم، آبادگرمداری و محافظه‌کاری افراطی اجتماعی. منطقی هم می‌توان گفت که اگر غرب و اسرائیل جلوی افراطی‌ترین فراقسیون‌های درون رژیم را می‌گرفتند و نمی‌گذاشتند که پیوسته خطر آشکار غرب را تکرار کنند تا بتوانند مردم را به پشتیبانی از دولت ملی متحد سازند و جلوی انتقاد را بگیرند، شانس پیروزی نیروهای داخلی زیاد بود که برای دموکراتیزه کردن و سکولاریسم مبارزه می‌کنند.

در این‌جا هم مساله نه دفاع از روحانیون ایرانی بلکه صرفن توضیح تفاوت اوضاع و احوال خاصی است که "بنیادگرایی‌های" افغانستان و ایران در آن رشد یافته‌اند. می‌توان نمونه‌ی ترکیه را هم مثال آورد. در ترکیه حزب اسلامی حاکم که با اکثریت قابل اتکالی حکومت می‌کند، در آغاز در محیط سرمایه‌داران کوچک شهرک‌های منطقه‌ای، مخصوصاً شهرک‌های ساحل شرقی، نیرو گرفت. این سرمایه‌داران که از سلطه‌ی سرمایه‌ای که پایگاهش در استامبول بود، به خشم آمده بودند، حالا دیگر حتی در استامبول به اندازه‌ی کافی نیرومند شده‌اند که آن سلطه و سروری پیشین را به شدیدترین وجه به چالش کشند. در این روند، اسلام-گرانی آن‌ها را می‌توان با مسیحیت دموکرات مسیحیان آلمان کاملن قابل قیاس دانست.

#### نابودی سکولاریسم در شرق و غرب

بررسی دقیق نقشه‌ی کشورهای اکثرن مسلمان طی سال‌های پس از جنگ جهانی دوم - بین سال‌های 1945 و 1965 - نشان‌دهنده‌ی آنتست که اغلب جوامع اسلامی، از اندونزی تا الجزیره، به استثناء عربستان سعودی و شیخ نشین‌های خلیج، نسبت به ایده‌های کمونیستی، مارکسیستی و عمومن سکولار بی نهایت نظر مساعد داشته‌اند. بین سال‌های اواسط دهه‌ی شصت (کودتا در اندونزی، نابودی فاجعه بار ارتش سکولار عرب در سال 1967 و غیره) و اواخر دهه‌ی هفتاد (انقلاب اسلامی در سال 1978 در ایران، آغاز جهاد افغان در سال 1979-1980) جهان پیشین که سکولاریسم در آن غالب بود و چپ در موضعی تهاجمی قرار داشت، به بحران عمیقی گرفتار شد، در عین حال کل نظام حکومتی به سیطره‌ی رقابت بنیادگرایی ایران و عربستان سعودی درآمد. چرخش شگرف در ایران پس از سه ربع قرن جنبش‌های نوگرا، سکولار و ضدسلطنتی چپ کمونیستی و ناسیونالیست‌های سکولار به سوی نخبگان انقلابی روحانی، در واقعیت، از پیشروی عربستان سعودی از موجودیتی بی ثبات در حاشیه‌ی تاریخ اعراب- تاریخی که تحت سلطه‌ی انگیزه‌های نوگرایانه در سراسر جهان عرب قرار داشت- به مرکز فرماندهی آن جهان احتمالاً کمتر شگرف و عجیب است. زمانی- که اسرائیل در سال 1967 نیروهای نظامی ناصر را منهدم کرد، به همراه آن ناصریسم را نیز شکست داد که جریان ملی سکولار و سوسیالیستی- اقتدارمدار در جهان عرب بود و در نتیجه توازن قوا بین مصر شکست خورده و دچار کابوس - در مرکز اسلام مدیترانه‌ای شهری- و پادشاهی و هابی‌پاک‌دینانه‌ی سلطنتی بیابان نشین عربستان سعودی بر هم خورد. برای نخستین بار، احتمالاً طی یک هزاره، اسلام بیابان و واحه‌ها بر اسلام جهان- میهن شهرهای بزرگ (قاهره، دمشق، بغداد، بیروت، حلب و شهرهای فلسطین اشغالی)، سواحل و دره‌های حاصلخیز (نیل، دجله و فرات) غلبه پیدا کرد.

در سال 1990 (عقب نشینی شوروی از افغانستان و فروپاشی منظم آن. سقوط دولت کمونیستی در کابل و ظهور نخستین رژیم اسلام‌گرا در تاریخ مدرن آن کشور تحت قیمومت آمریکا) همان نقشه‌ی کشورهای اکثرن مسلمان زیر سلطه‌ی آن چیزی قرار گرفت که برنارد لوئیس "احیای دوباره‌ی اسلام" نامید و هانتینگتن آنرا درگیری بین اسلام و غرب مسیحی- یهودی توضیح می‌دهد. شاید توضیح همه‌ی این‌ها - چرخش تاریخی و فاجعه‌بار از چپ نیرومند سکولاری که موضع تهاجمی داشت به رشد سریع اسلام‌گرایی به مثابه نیروی غالب- با مراجعه‌ی سریع به رویدادهای خاصی کمک کننده باشد.

- در سال 1948 فرماندار مستعمره بریتانیا در تهران به وزارت امور خارجه [انگلیس] در پیام رسانی محرمانه می‌نویسد که [حزب] "توده" ضرورت انقلاب را منتفی می‌داند زیرا موضعش قدرتیگری از طریق صلح آمیز است. در آن زمان "توده" با همه‌ی یال و کویالتش حزب کمونیست ایران بود. در تصور هیجان زده فرماندار مستعمره بریتانیا،



حزب توده میرفت که قدرت را به دست بگیرد. اما همان‌گونه که رویدادها نشان داد، این جبهه‌ی ملی لیبرال و سکولار به رهبری مصدق بود که دولت را تشکیل داد، تلاش کرد نفت را ملی کند و در رابطه با این قضیه با سلطنت درگیر شد. در اینجا نکته این است که همانند اوائل دهه‌ی پنجاه، فضای سیاسی ایران تحت سلطه‌ی کامل کمونیست‌ها و دمکرات‌های لیبرال یا سکولاری قرار داشت که در بسیاری مسائل با یکدیگر مخالف ولی در نوعی ناسیونالیسم اقتصادی رادیکال متحد بودند. کودتایی که سیاه‌ساز سال 1953 طراحی کرد، آن ناسیونالیسم اقتصادی را شکست داد، سلطنت را احیا و نیروی امنیتی داخلی سفاک ساواک را به وجود آورد. کمونیست‌ها و دمکرات‌های لیبرال سرکوب شدند و خلاء گسترده‌ای به وجود آمد که ایوزیستون روحانی در آن سلطه پیدا کرد. روحانیت - که خود ترکیبی بود از "جناح چپ" همچون آیت‌الله طالقانی و "جناح راست" همچون آیت‌الله شریعتمداری و در عین حال، "رادیکال‌هایی" چون علی شریعتی و (روشنفکر توده‌ای سابق) جلال آل احمد- خلاء را پر کردند و سرانجام به رهبری آیت‌الله خمینی انقلاب 1978 را به ثمر رساندند. در اینجا همه نوع پیچیدگی دیده می‌شود و ساختارهرمی ویژه نهاد روحانیت شیعه خود یکی از این عوامل است، اما به طور کلی می‌توان گفت که همانند کودتای سال 1953، هیچ کس احتمال نمی‌توانسته پیش‌گویی یا پیش‌بینی کند که ایران ربع قرن بعد انقلابی اسلامی را تجربه می‌کند.

- همین‌طور هم اندونزی، بزرگترین کشور مسلمان جهان، مشخصه‌اش در سال 1965 این بود که بزرگترین حزب کمونیست پس از چین و شوروی را داشت و کشور را سوکارنو رهبری می‌کرد که یک رهبر جنبش ضد استعماری و یکی از معماران اصلی جنبش غیر متعهدا بود. سوکارنو علاقه‌مند بود در سخنرانی‌هایش به اسلام اشاره کند همان‌طور که نهر مشتاقانه به ره‌آورد‌های دین هندو و بودیسم هندوستان کلاسیک توسل می‌جست، اما سیاست اندونزی تقریباً به طور کامل سکولار بود، آن‌هم کشوری که در آن فرهنگ اسلامی همه گیر بود، فرهنگی که با دین هندو و حتی عناصری از بودیسم همراه بود و در آن کشور ریشه‌ی عمیق‌تری داشت تا اسلام در هندوستان. سپس کودتای ضد کمونیستی و ضد ناسیونالیستی سال 1965 فرا رسید که بزرگترین حمام خون کمونیست‌ها در تاریخ بعد از جنگ جهانی دوم را به وجود آورد، قتل عام بیش از یک میلیون را به دنبال داشت و به دیکتاتوری سوهارتو منتهی شد. نوع اندونزی‌ای که هم اکنون با آن روبرویم - اسلامی مشخص راسین و پایبند اما به لحاظ سیاسی معتدل در راس و جریان‌ات مستبده و هزاره باور در سطوح پائین‌تر جامعه- نتیجه‌ی مستقیم آن چیزی‌است که ارتش در ابتدا ناپدید کرد و آن چیزی که پس از آن اجازه داد رشد کند.

- همین‌طور بود جریان مصر سال‌های 1948-1952. اساسن در آن سال‌ها چهار مرکز قدرت وجود داشت یا به وجود می‌آمد: قصر، مرکز متعادل لیبرال و ناسیونالیست که می‌توان در معنای گسترده‌ای نماد آن را "وقد" دانست، کمونیست‌ها و اخوان المسلمین (برادری اسلامی). کودتای نجیب و ناصر که رژیم ناسیونال، سکولار و استبدادی ناصر از آن سر بر آورد، همه‌ی این مراکز قدرت را ناپدید کرد و آنچه از آن‌ها باقی ماند را مطیع خود ساخت. اوج موفقیت رژیم جدید ملی کردن کانال سوئز در سال 1956 و ایستادگی پیرومندان در مقابل تجاوز بریتانیا- فرانسه و اسرائیل بود. بین آن اوج پیروزی و افول رژیم پس از شکست سال 1967، سید قطب، قهرمان ادعائی جریان‌ات سیاسی سنی مطلق- گرای امروزی، بدار آویخته شد که بر جامعه [مصر] تأثیراتی چندانی نداشت. پس از آن در سال 1967 اسرائیل به مصر حمله کرد، ارتش مصر را نابود و سینا را به اشغال خود درآورد. تحقیر ناصر، تغییر اساسی در توازن قوا در جهان عرب، از مصر ناصر تا سلطنت وهابی عربستان سعودی و سر برآوردن جماعت اسلامی معروف ("جوامع اسلامی" از قبیل تکفیر و الحیره) از کوران این حوادث که مسئول قتل سادات بودند و هم اکنون بر بخش رادیکال‌تر قلمرو سیاسی مذهبی مصر سلطه دارند و به همراه آن احیاء اخوان المسلمین، حزب معتدل پاکدینانی که اکنون، به رغم سفاکی‌های افراطکارانه و تقلبات انتخاباتی رژیم مبارک، متحد محبوب امریکا در بخش غیر سلطنتی جهان عرب، بر متن سیاست انتخاباتی سلطه دارد.

به این نمونه‌های فشرده اما روشن و آشکار میتوان نمونه‌های بسیاری افزود. هر یک را می‌توان با تفاوت‌های ظریف، جزئیات و درک پیچیدگی و تناقض آن غنی ساخت. هر یک موضوع مطالعاتی است که حجم یک کتاب را می‌طلبید. برخی ازین‌ها بسیار هم مفیدند. در اینجا اجازه دهید به بازی خطرناک خلاف واقعیت بپردازیم: داستان بیهوده و ملال آور این‌که

چه پیش نیامد که ممکن بود پیش بیاید. فرض کنید سیا در ایران کودتا براه نمی‌انداخت و به کمونیست‌ها و ناسیونال لیبرال‌ها اجازه داده بودند نقش خود را در سیاست ایران بازی کنند. در چنین صورتی شاه یا به دست اتحاد کمونیست - لیبرال‌ها یا به دست یکی از آن نیروهای سکولار اما نه روحانی سرنگون شده بود. در آن صورت چه نوع ایرانی می‌داشتید؟ همین طور هم، فرض کنید کودتای موفق در اندونزی اتفاق نیافتاده بود، از نیروهای سیاسی سکولار، کمونیست و ناسیونالیست‌های ضد امپریالیست حمام خون براه نینداخته بودند و رژیم سوهارتونی وجود نداشت.

آیا اندونزی لیبرال‌تر یا چپ‌تر، بی تردید، سکولار و مترقی‌تر می‌توانست وجود داشته باشد که با جنبش نزدیکی بین دین‌ها در صلح صفا به سر برد و نه شاخه‌ی القاعده در آن‌جا وجود داشته باشد، نه قتل عام بالی و امثال آن؟

فرض کنید، برای مثال، در سال 1954 مصری وجود داشت که می‌گذاشتند با پویایی درونی خود راه خویش را در دنیا پیدا کند. طبق اتفاقاتی که در مصر رخ داد، می‌دانیم که رژیم ناصر که ادعا می‌شد سوسیالیست است، در بهترین حالت چیزی بیش از کاریکاتور سوسیالیسم نبود و ناسیونالیسمش عمیقاً به استبداد آغشته بود. اما در یک بررسی واقعیت مصر ناصر است: این‌که ناصری که به طور دائم از کابوس احتمال حمله‌ی واقعی یا دست کم توطئه‌ی براندازی از خارج رنج نمی‌برد، مصر ناصری که مجبور نبود عمده‌ی درآمد ملی خود را صرف تجهیزات نظامی کند، به طور دائم در وضعیت جنگی به سر نبرد، با جنگ 1967 مواجه نباشد و آن شکست قاطع را نخورده باشد. اسلام‌گرایی که به دنبال آن شکست با گرفت اتهامی را علیه ناصر مطرح کرد که هنوز بی پاسخ مانده است: این‌که ناصر در هدایت پیرومندان‌های اعراب علیه اسرائیل، حفظ حیثیت مصر و سرزمین آن و جلوگیری اسرائیل از اشغال بقیه‌ی سرزمین‌های فلسطین کاملن شکست خورده است. به این اتهام پاسخی داده نشد زیرا اتهام درستی بود. و اسلام‌گرایان پس از ثبت این اتهام بی پاسخ، قول نجاتی را دادند که بر مبنای هزاره‌باوری به آن معتقدند: ما به شما- شما مصریان، عرب‌ها و شما مسلمانان هر کجا که هستی- آنچه را ناصر نتوانست بدهد، تحویل خواهیم داد و ما موفق خواهیم شد زیرا خدا با ماست، اما، او، پروردگار، با ناصر نبود به این دلیل که او سکولار بود و مختصر این‌که او کافر بود. در شرایط سر در گمی اجتماعی بی‌نهایتی که شکست سال 1967 به وجود آورده بود، آن قول نجات کارگر افتاد و بسیاری از جوانان را آن نوع فرجام شناسی با خود همراه کرد. زمانی‌که یک دهه بعد قاتلین سادات محاکمه شدند، بخش قابل ملاحظه‌ای از آن‌ها گفتند که در جوانی طرفدار ناصر بوده‌اند و پس از شکست سال 1967 به دنیای سیاسی اسلام‌گرایان پیوسته‌اند. ناصر در سال 1970 به خارطوم سفر کرد، با پادشاه سعودی قرارداد صلح امضا کرد و در شرایطی نبود که از فلسطینیان در مقابل قتل عامی حمایت کند که در سال 1971 در اردن در نبرد قدرتی که بین سلطنت متمایل به غرب و سازمان آزادی بخش فلسطین سکولار پیش آمده بود. پس از آن قتل عام، پس از قتل عام صبرا و شتیلا در جریان حمله اسرائیل به لبنان در سال 1982 و بخصوص پس از قرار داد اسلوی سال 1993 که ایالات متحده حامی آن بود، اسلام-گرانی در بین فلسطینیان روز به روز قدرت بیش‌تری پیدا کرد. در این روند سازمان آزادی بخش فلسطین ابتدا از توش و توان انداخته شد و سپس کاریکاتوری از آن باقی ماند که با فساد همیشگی که داشت خود را از دورن تضعیف کرد. آن زمان بود که خلاء به وجود آمد که حماس پر کرد. اما برای این‌که در تاریخ خلاف واقعیت‌مان، مصری را تصور کنیم که در آن بسیاری از سکولارها سال گذشته در نتیجه‌ی شکست سال 1967 به اردوی اسلام گرایان نپیوستند، باید اسرائیل متفاوتی را نیز تصور کنیم: مثلاً نوع اسرائیلی که مارتین بوبر زمانی از آن دفاع می‌کرد. ظاهرن بوبر براین باور بوده است که اهمیت صرف هولوکست در اروپا لازمه‌اش آنست که یهودیانی که جان سالم بدر برده‌اند وطنی برای خود پیدا کنند که زندگی فارغ از قوم کشی‌ها در آنجا برای‌شان تضمین شود. اما به نظر می‌رسد او هم برخلاف بن گورین براین باور بوده است که یهودیان هرگز در فلسطین به صلح و امنیت پایدار نمی‌رسند اگر قبول نکنند که به آن‌جا رفته بودند تا سر زمین ملت دیگری را اشغال کنند، و این‌که آن ملت دیگر هم حقوق قانونی خود را داشتند که تاریخش به پیش از مهاجرت یهودیان برمی‌گردد و اینکه بنابراین عدالت حکم می‌کند که یهودیان با همسایگان خود در صلح و آرامش زندگی کنند، همسایگانی که حقوقی مطلق برابر با آنها دارند. بسیاری از یهودیان آن زمان به نوع معین ناسیونالیسم پراکنده‌ی اروپایی عمیق تردید داشتند،

## پیام همبستگی سندیکای کارگران شرکت واحد در هفته ی اقدام جهانی با کارگران ایران



در این پیام همبستگی آمده است:

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه از اعلام هفته همبستگی جهانی با کارگران ایران که از تاریخ ۲۲ تا ۲۸ مهر ماه و توسط فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (آی تی اف) اعلام شده است، تشکر و قدردانی می کند.

حمایت های بی دریغ و دوستانه شما امید و توانایی ما را در راه مبارزه برای دست یابی به اهداف صنفی مان، احقاق حقوق پایه ای کارگران و حفظ و گسترش تشکل مستقل کارگری مان استوارتر می دارد.

ما در سندیکای کارگران شرکت واحد در هفته همبستگی جهانی برای بهبود وضعیت کارگران حمل و نقل در سطح جهان و به ویژه ایران خود را در کنار شما می بینیم و از خواسته های به حق همه همکاران خود در بخش های مختلف حمل و نقل حمایت می کنیم. ما از تمام کارگران شرکت واحد و همه کارگران ایران انتظار داریم در سطح گسترده به این کمپین همبستگی بپیوندند.

این اقدام بین المللی شما برای ما فرصتی دوباره است تا به همراه همه کارگران در ایران بر خواسته های به حق خود تاکید کنیم:

- ۱- سندیکای کارگران شرکت واحد خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط آقای منصور اسالو رئیس هیئت مدیره سندیکا از زندان است.
- ۲- سندیکای کارگران شرکت واحد ایجاد تشکل های مستقل کارگری را حق مسلم کارگران می داند و بر آن تاکید دارد.
- ۳- سندیکای کارگران شرکت واحد خواهان ابطال تمامی پرونده هایی است که برای فعالان سندیکایی و دیگر کارگرانی که به جرم مبارزه برای برپایی تشکل و احقاق حقوق صنفی شان تشکیل شده است.

۴- سندیکای کارگران شرکت واحد برای بازگشت به کار کارگران اخراج شده سندیکایی که تنها به خاطر دفاع از حقوق صنفی خود و همکارانشان از کار اخراج شده اند، با فشاری می کند.

با امید به گسترش عدالت در همه جهان

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه  
۲۳/۷/۱۳۸۷

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه  
( استفاده از مطالب این سایت، با ذکر کامل منبع ( نام و آدرس سایت سندیکای واحد ) بلامانع است. )

[info@syndicavahed.info](mailto:info@syndicavahed.info) [www.syndicavahed.info](http://www.syndicavahed.info)  
[syndicavahed@gmail.com](mailto:syndicavahed@gmail.com) [syndicavahed@yahoo.com](mailto:syndicavahed@yahoo.com)



ناسیونالیسمی که در پی دولت-ملت بود که به لحاظ قومی خالص باشد و همین طور به ناسیونالیسم اکثریت باوری که به دنبال مزایای ویژه ای برای یک اکثریت قومی-مذهبی در محدوده ای یک کشور بود. صهیونیسم دقیق همان نوع ناسیونالیسم پراکنده ای اروپایی بود. بسیاری از یهودیان ضد صهیونیست آن زمان بی تردید جماعت یهودیانی را در اسرائیل یا فلسطین تصور می کردند که خود را نه غربی هانی بدانند که به لحاظ جسمی خارج از اروپا زندگی می کنند بلکه ملتی که ضروری است به مثابه ملت شرق میانه ای جدید یا قدیم که در بین ساکنین قدیمی این سرزمین زندگی می کنند، اخلاق جدید تعلق داشتن را بیاموزند.

مختصر این که برای تازه واردین به این سرزمین کهن، همزیستی یهودی-عرب نیاز به نرمش بسیار در تصفیه ناسیونالیسم صهیونیستی دارد. نه وابستگی و تعریف خود بر متن هویت اولیه مذهبی-قومی یعنی یهودیت نفوذناپذیر، بلکه زیست مدرنی که آزادانه گزین شده باشد و برخاسته از رنج و بدبختی اروپای گذشته و تعلق آسیای غربی حال. آنچه از چنین زیستی حاصل می شود، دولت دموکراتیک سکولار چند قومی است که یهود، مسیحی و مسلمان را بیک سان در نظام حکومتی دربر می گیرد که به نژاد یا مذهب امتیازی نمی دهد. بگوئیم خانه گشوده ی همیشگی. اسرائیل چیست، چه باید باشد، چه می تواند باشد: مساله اساسی به آنجا مربوط می شود و حل آن هم بنابراین به طور عمده در همان جاست.

بنابراین، فرض کنید که بررسی اسلام و اسلامگرانی نه از تعلق داشتن اولیه و ازلی بلکه از سست بنیانی زمان حالی آغاز شود که چنان از عدالت سکولار محروم است که انسان شیوهی هدفمندی که خود را جزء آن یا متعلق به آن بداند، سراغ ندارد. کثرت محض شرایط نامطلوبی که همه نوع رشد سرطانی در آن ممکن می شود. شیوهی دیگری که می توان این قضیه را بیان کرد، این که زمانی که افراد بشر وظیفه ای اداری امور جهان مادی را به عهده گرفتند، این ادعا را نیز داشتند که می توانند عدالت را اجرا کنند، عدالتی کامل تر از آنی که انحصارگران رنگارنگ کتب مقدس ارائه می دهند. جهان سکولار باید نه یک بار بلکه دوبار عادل باشد: در محدوده ای آنچه برای خود تعریف کرده است و برای خنثی کردن این ادعا که خدا عدالت برتری را می توانسته است داده باشد، بدین معنی که جهان سکولار باید برای انسان به اندازه ای کافی عدالت داشته باشد تا مجبور نباشد به طور دائم به عدالت خدا در مقابل بی عدالتی دنیوی متوسل شود. می توان گفت، سیاست برابری های رادیکال.

یادداشت ها:

1- روزنامه ی " نوول ابزوتوز " ژانویه 1998 ص ص 15-21 . برژینسکی گفت: " روزی که شوروی ها از مرز عبور کردند به پرزینت کارت گرفتیم: حالا فرصت بدست آمده است که جنگ ویتنام اتحاد جماهیر شوروی را برای آن بوجود آوریم... مهم ترین مساله برای تاریخ جهان چیست؟ طالبان یا فرمایشی امپراطوری شوروی؟ مثنی مسلمان تحریک شده یا رهائی اروپای مرکزی و پایان جنگ سرد؟

2- در مورد تامل اولیه و قاطع در رابطه ی با هویت اسلامی و شرایط مهاجرت به جوامع پیشرفته ی سرمایه داری- در این مورد بریتانیا نگاه کنید به مقدمه ی: " فرهنگ " اسلامی و قبیله ی اروپایی " در اثر عزیز العزمه تحت عنوان " اسلام و مدرنیته " لندن: ورسو. سال 1992 .

3- ترجمه ی واتیکان از سخنرانی اصلی: " سه مرحله در برنامه ی یونانیت زدانی " را می توان در آدرس زیر مطالعه کرد: [www.zenit.org](http://www.zenit.org)

4- ایضا. حکم قرآن " لا اکراه فی الدین " ( سوره ی 2:256 ) را قضات اسلامی به کرات برای این مثال می آورند که مشخص کنند یک حاکم مسلمان چه حمایت هایی موظف است به تابعینش بدهد که دارای مذاهب دیگری هستند.

5- در مقاله ی " راجینگر پیرامون ترکیه در جامعه ی اروپایی، سکولاریسم اروپایی " در روزنامه ی " کاتولیک ورلد نیوز " 11 اگوست 2004 قابل دسترسی در آدرس زیر: [www.cwnews.com](http://www.cwnews.com)

6- " سه مرحله در برنامه ی یونانیت زدانی " .

7- نقل در مقاله ی پال کوکوسکی تحت عنوان: " از بجالش طلبیدن کلیسا بپرهیزید " مندرج در روزنامه ی " کاتولیک نیوز تایم " اول دسامبر 2002 .

8- " برخورد تمدن ها و بازسازی نظم جهانی " اثر ساموئل پی هانتینگتن ص ص 20 و 21 سال 1996 . نیویورک: نشر سیمون و شوستر.

9- ایضا. ص ص 28 نگاه کنید به ص ص 36 و 46 .

10- مخصوصن نگاه کنید به اثر اروند آبراهیمیان تحت عنوان: " ایران بین دو انقلاب " پرینستن: نشر پرینستن، سال 1982.

\* این مقاله، قرار است همراه مقالات دیگری تحت عنوان: " اسلام سیاسی و غرب " توسط نشر بیداران در شهر هانور آلمان منتشر شود.

## گزارش مراسم یادمان جانباختگان

در ونکوور (کانادا)

به دعوت "کانون ایرانیان مدافع صلح، آزادی و عدالت اجتماعی جهت گرامیداشت یاد جانباختگان سه دهه حاکمیت رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و از جمله به مناسبت بیستمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷، مراسم باشکوهی در ۴ اکتبر 2008 از ساعت ۶ تا ۱۰ شب در آمفی تئاتر دانشگاه کاپیلانو در "نورت ونکوور" برگزار شد که در آن بیش از ۲۵۰ نفر شرکت کردند.

در ابتدای قسمت اول، مجریان برنامه، ماهرخ، از زندانیان سیاسی سابق بهمراه رسول مراسم را با دعوت از شرکت کنندگان به یک دقیقه کف زدن بیاد رزم هزاران زندانی سیاسی و جانباخته راه آزادی و برابری آغاز کردند. آنگاه صفار ساعد بیاتیه کانون را قرائت کرد که در آن، ضمن محکوم کردن سه دهه جنایات رژیم جمهوری اسلامی، مطالباتی چون آزادی بدون قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی، لغو کامل شکنجه، سنگسار و اعدام و همچنین محاکمه عاملان و آمران سه دهه کشتار و نسل کشی سیاسی رژیم به دست مردم را برجسته نمود و از خانواده های جانباختگان که در طول این دوران هرگز نگذاشتند یاد این عزیزان از خاطره ها محو شود نیز قدردانی کرد.

سپس رسول، از سه دهه جنایات رژیم و قتل عام تابستان 67 گفت و از همگی خواست که با گرامیداشت یاد این جانباختگان، حافظه تاریخی جامعه را زنده نگهداریم. وی گفت که کشتار خونبار زندانیان سیاسی و مخالفین رژیم های حاکم بر جامعه نابرابر، خاص یک مقطع و زمان نیست. بلکه روندی است که از زمان پیدایش قانون و تصویب آن به دست حاکمان و قدرتمندان زمان آغاز گردید، یعنی حدوداً 5 هزار سال پیش، از زمان همورابی در بابل که شکنجه و کشتار انسان ها، اعدام نام گرفت. بیانیید قوانین شکنجه و اعدام را که در طول تاریخ بر ما تحمیل شده است، با میارزه ای پیگیری و همیشگی، از جوامع انسانی بر کنیم و مسببین آن را به محاکمه بکشیم. برنامه با شعرخوانی مهرانگیز جهانشاهی، شاعر، نویسنده و مادر یکی از جانباختگان جنبش چپ، ادامه یافت. سپس گروه موزیک ایرانی به روی سن آمد که در آن محبوبه موج، هنرمند و زندانی سیاسی سابق به همراهی نوای دلنشین ساز محسن فرد و محسن، سه سرود خاطره انگیز خواند.

آنگاه که هنر رخ مینماید، مرز جدایی نوب گشته و مهر سکوت از لب ها برگرفته میشود. هنر در قالب تصویر بسیار گویاست و هنر شهره کیا، نقاش و زندانی سیاسی سابق که با نمایش اسلایدی از کارهای دستی خود در زندان رژیم از شرایطی که این آثار را خلق کرده است، سخن گفت. نمونه ای از آن بود. بعد از این برنامه، ماهرخ با تأکید بر این امر که یک انسان میکشد انسانی دیگر را، می کشد در خویشتن انسان بودن را، از شاهدان عینی گفت، کسانی که در طول تاریخ بازگو کننده واقعات تلخ و شیرین زمان خویشند. وی سپس به معرفی رسول شوکتی، زندانی سیاسی چپ در دو رژیم پهلوی و جمهوری اسلامی پرداخت. رسول شوکتی به مثابه یکی از شاهدان زنده، خاطرات هولناک و غم انگیزی از زندان و شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی، بویژه نوجوانان را، با جمعیت در میان گذاشت. از جوانانی سخن گفت که در زندان به بلوغ رسیدند ولی جمهوری اسلامی زندگی، جوانی و بلوغ را از آنان گرفت و پس از سال ها به بند کشیدنشان، آنها را نیز به جوخه اعدام سپرد.

بعد از این سخنرانی، نوبت به گروه موزیک گواتمالایی، Son Rebelde، (فرزندان شورشی) رسید. این گروه متشکل از فعالین سیاسی تبعیدی گواتمالا است که با اجرای تعدادی ترانه های سیاسی اسپانیولی و از جمله ترانه فراموش نشدنی "کماندانه چه گوارا"، و صحبت کوتاهی در مورد همبستگی جهانی، مورد تشویق حاضرین قرار گرفت.

بعد از یک تنفس کوتاه که در آن با شیرینی و نوشیدنی از شرکت کنندگان پذیرایی شد، قسمت دوم برنامه آغاز گردید. در این بخش ابتدا پیام ناصر زرافشان به مراسم یادمان ونکوور، قرائت شد که در آن بار دیگر بر عزم انسانهای آزاده برای برچیدن سیاه استبداد، نابرابری و شکنجه و اعدام تأکید شده بود. بعد از شنیدن این پیام دلگرم کننده از داخل کشور، نوبت به گروه موزیک افغانی رسید که

در آن مجید قیام، روزنامه نگار و هنرمند مترقی و آزاده افغان به همراه فرزندان هنرمند خود، با اجرای چند ترانه خاطره انگیز افغانی و از جمله ترانه "سرزمین من"، از سرزمینی صحبت کرد که با ما دردهای مشترکی دارد.

سپس ماهرخ از این گفت که ما امشب در شرایطی به دور هم جمع شده ایم که هنوز هم برخی از عزیزانمان در زندان های رژیم بسر میبرند. هم اکنون مقاومت بسیاری صورت میگیرد و خبر از اعتصابات در برخی از زندان ها از جمله زندان های کردستان است. وی حاضرین را به پشتیبانی از این مقاومت ها دعوت کرد. پس از آن فیلم مستند "گلزار خاوران"، که یاد اورادامه میارزه خانواده های قتلهای سیاسی دهه ۶۰ و عزم هر ساله آنها برای حضور در خاوران است، به نمایش گذاشته شد که به دنبال آن عبدالقادر بلوچ، شاعر، طنزپرداز و نویسنده عضو کانون نویسندگان در تبعید، پشت میکروفون فرار گرفت و با یک طنز کوتاه و نیز یک داستان کوتاه، از فضای سنگین ناشی از فیلم گلزار خاوران کاست. پس از آن گروهی از دانشجویان آکادمی رقص ون لینا با آهنگ معروف "وقت آن است که خداحافظی کنیم" که توسط سارا برایتمن و آندره بوجلی خوانده شده است، رقص کلاسیکی را ارائه دادند که در ادامه با اجرای پاله انفرادی یکی از معلمین رقص با آهنگ معروف "تصور کن" جان لنون، سبک زیبایی از رقص کلاسیک اعتراضی به نمایش گذاشته شد.

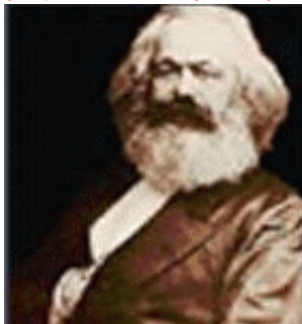
در بخش دیگری از برنامه، رامین مهجوری، شاعر و روزنامه نگار، اشعاری از زنده یاد احمد شاملو و نیز قطعاتی از ساخته های خود را به همراهی موزیک دکلمه نمود. سروده وی مورد توجه بسیاری از شرکت کنندگان، از جمله جوانان، قرار گرفت. آخرین قسمت برنامه، سرود خوانی و شعرخوانی مجید میرزایی، زندانی سیاسی سابق، شاعر و عضو کانون نویسندگان ایران در تبعید بود. وی در ابتدا سرود خاوران را که خود ساخته بود، با همراهی جمعیت حاضر خواند و آنگاه شعری را که در زندان بیاد زنده یاد سعید سلطانی سروده بود، قرائت کرد. پس از آن مجریان برنامه، ماهرخ و رسول از شرکت کنندگان که با حضور خود در این مراسم، به دعوت کانون ایرانیان مدافع صلح، آزادی و عدالت اجتماعی پاسخ مثبت داده بودند، و همچنین از اسپانسورهای برنامه که به برگزاری این مراسم یاری رسانده بودند، تشکر کردند و با اعلام وقت آزاد کوتاهی، از حاضرین دعوت نمودند که در صورت تمایل، میکروفون را در اختیار بگیرند، که مورد استقبال قرار گرفت. سپس با پخش سرود انترناسیونال، پایان برنامه اعلام گردید که که با دادن گل به خانواده های عزیزان جانباخته همراه بود.

لازم به ذکر است که جمعیت شرکت کننده خود نیز با آوردن گل و عکس جانباختگان سه دهه حاکمیت جمهوری اسلامی و همچنین برگزارکنندگان مراسم با فروختن سه شمع بزرگ بیاد سه دهه و بیست شمع کوچک بیاد بیستمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷، در کنار شعارهای زینت بخش محوطه ورودی سالن و عکس هایی از خاوران که بیاتگر ابعاد فجایع رژیم بودند، جلوه خاصی به مراسم بخشیده بودند. دفتر یادبودی که از سوی کانون تهیه شده بود نیز مورد توجه حاضرین قرار گرفت که در تنفس و در پایان برنامه، تنی چند در آن سطور نگاشتنند که حاکی از امید به دنیایی بود که در آن از زندان، شکنجه و اعدام اثری نباشد. از نکات قابل توجه دیگر مراسم امسال، همکاری فعال تعدادی از جوانان نسل سوم بود که بسیار نوید بخش است. با تشکر از حضور و همکاری گسترده همه عزیزان شرکت کننده!

کانون ایرانیان مدافع صلح، آزادی و عدالت اجتماعی-ونکوور  
(کانادا)



**استقبال بی سابقه از  
آثار کارل مارکس در نمایشگاه کتاب فرانکفورت**



یورن اشترومپ: بیشتر جوانان و نسل امروز دانشگاه‌رفته کتاب‌های مارکس را می‌خرند..  
روشنگری: بحران اقتصاد جهانی و ترکیدن حباب اقتصاد قمارخانه ای که سرنوشت میلیون‌ها انسان را به مشت‌های قمارباز حریص و اشتهاپذیر در بورس‌های جهان گره زده است، موج تازه ای از رویکرد به اندیشه‌های رادیکال کارل مارکس خالق "کاپیتال" ایجاد کرده است. "یورن اشترومپ" رئیس انتشارات "کارل" دیتس شهر برلین در همین رابطه به روزنامه گاردین چاپ لندن گفت: "مارکس دوباره مد شده است" به گزارش فارس وی همچنین درباره فروش این روزهای کتاب مارکس در نمایشگاه بین‌المللی کتاب فرانکفورت گفت: "این روزها کتاب‌های مارکس در نمایشگاه به خوبی فروش می‌رود و این افزایش بی‌سابقه موجب شگفتی ما شده است." وی همچنین درباره مخاطبان امروز آثار مارکس گفت: "بیشتر جوانان و نسل امروز دانشگاه‌رفته کتاب‌های مارکس را می‌خرند و این نشان‌دهنده اوضاع بد اقتصادی امروز ما و همچنین ناموفقیت اقتصاد نئولیبرال امروز اروپا است."



**اطلاعیه**

**تغییر شبکه ماهواره ای تلویزیون برابری !**

**تلویزیون برابری ترسیم سیمای زندگی و رزم کارگران و مزدبران است و هم‌اوازانی که برای عدالت، آزادی و خود حکومتی مردمان پیکار می‌کنند!**

برنامه تلویزیون برابری روی شبکه تلویزیون "پیام افغان" به ترتیب زیر از ماهواره های هات برد و تله استار پنج پخش می شود.

**ماهواره هات برد در ایران و اروپا :**

روزهای جمعه هفت و نیم و تا هشت و نیم بعدازظهر به وقت ایران برابر با ساعت پنج تا شش بعدازظهر به وقت اروپای غربی است و بازپخش آن؛ شنبه ها ساعت ده و نیم تا یازده و نیم صبح به وقت ایران و ساعت هشت تا نه صبح شنبه به وقت اروپای غربی .

**ماهواره تله استار پنج در آمریکا و کانادا:**

هشت تا نه صبح جمعه به وقت لوس آنجلس و بازپخش آن؛ جمعه ساعت یازده تا دوازده شب به وقت لوس آنجلس.

این برنامه ها را می توانید بر روی سایت تلویزیون برابری هم تماشا کنید :

<http://www.radiobarabari.org/tvbarabari.htm>  
[www.glwiz.com](http://www.glwiz.com)

\* شبکه ماهواره ای پیام افغان در سایت

از طریق اینترنت قابل دریافت است.

نشانی و تلفن تماس با ما:

۴۹+ -۶۹-۵۰۶ ۹۹۵ ۳۰ [tv@radiobarabari.net](mailto:tv@radiobarabari.net)

**\* پیوندها \***

سردبیر نشریه : منصور نجفی

[mansour.nadjifi@telia.com](mailto:mansour.nadjifi@telia.com)

ایمیل روابط عمومی سازمان

[public@rahekargar.net](mailto:public@rahekargar.net)

تلفن روابط عمومی سازمان

0049-69-50699530

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت راه کارگر

[www.rahekargar.net](http://www.rahekargar.net)

سایت رادیو برابری

[www.radiobarabari.net](http://www.radiobarabari.net)

سایت اتحاد چپ کارگری

[www.etehadchap.org](http://www.etehadchap.org)

سایت رادیو صدای کارگران ایران

[www.sedayekargaran.com](http://www.sedayekargaran.com)

نشر بیدار

[www.nashrebidar.com](http://www.nashrebidar.com)

نشریه انگلیسی ایران بولتن

[www.iran-bulletin.org](http://www.iran-bulletin.org)

توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه "

مشخص میشوند ، الزاما بیانگر مواضع

سازمان نیستند .

**بقیه مقاله : اعتصاب بازار، عقب نشینی دولت**

را هم غارت کرد. هر جا توانست طبقات تهیدست، و کم درآمدها را زیر گیوتین "نرخ های بین المللی" کشاند و صدای فریاد این تهیدستان را هم به دست امنیتی هایش خفه کرد. با این حال برخی رسانه های حامی سیاست نئولیبرال، با سکوت در مورد عقب نشینی احمدی نژاد در برابر اعتصاب بازاریان و صد البته بدون تبیین معنای واقعی حرکت خرنده این دولت "به سمت نرخ های جهانی"، حمله احمدی نژاد به سرمایه داری جهانی را تیتیر می کنند تا از این طریق ضمن بزک چهره این مجری گستاخ طرح های رسوای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در ایران، چهره واقعی منتقدان اقتصاد قمارخانه ای جهانی را هم سیاه نشان دهند و القا کنند که گویا سخنگوی انتقاد از سرمایه داری، آدمی مثل احمدی نژاد است.

اما بیرون از این برخورد رسانه ای ارزان مایه که فقط می تواند مایه نیشخند شود، بیرون از طرح ها و برنامه های مقطعی رژیم و رقابت های نیرنگ بازارانه جناح هایش، و رای آن که رژیم برای حفظ موجودیت بحران زده اش، کدام مار از آستین بیرون آورد، و یا این که بالاخره موفق شود بخشی از هزینه ادامه بقایش را در شرایط فعلی به گردن "بازار" بیاندازد یا نه، آنچه کاملا محرز است این است که هر روز ادامه موجودیت این نظام شرایط زندگی مردم را بدتر و دشوارتر می کند و دردی تازه بر دردهای مردم می افزاید.

23 مهر 1387